* **باسمه تعالی**
* **موضوع مقاله :**
* **سیری در واکاوی سبک زندگی اسلامی**
* **گردآورنده : سجاد کتابی –ازابهر – کدپ4561645454- 09363911566تلفن تماس**

وقتی بحث از سبک زندگی می‌شود، در واقع آنچه مورد پردازش و بررسی قرار می‌گیرد سبک «زیستن» و «زندگی» است که با این حساب، مقتضی است؛ قبل از بررسی «سبک زندگی»، خود مفهوم «زیستن» و «زندگی» به طور دقیق مشخص شود تا آن‌گاه و در گام بعدی در خصوص وضعیت زندگی و سبک آن و… بحث و بررسی‌های لازم صورت گیرد. لذا هر محققی در حوزه‌ی سبک زندگی، قبل از ورود به بحث، بایستی با مفهوم «زندگی» و «زیستن» آشنایی کافی و لازم را داشته باشد و بداند که بر اساس فرهنگ خودش، زندگی و زیستن چه مفهومی و چه نمادهایی دارد؟ در فرهنگ او نمادها، علائم و مصادیق زندگی سعادتمند و زندگی شقاوت‌مند چیست؟

ناگفته پیداست که در این زمینه، تضاد جدی بین فرهنگ غرب و فرهنگ خودی وجود دارد و تعریفی که فرهنگ اسلامی‌ـ‌ایرانی از زندگی و خوب و بد بودن آن بر اساس آخرت‌گرایی و نقش مزرعه بودن زندگی دنیوی برای زندگی اخروی، که هدف اصلی و زندگی واقعی است، برایمان دارد؛ درست در نقطه‌ی مقابل فرهنگ غربی است که بر مبنای مکتب اومانیسم و لذت‌گرایی و هدف غایی بودن زندگی دنیوی استوار است. این دو جهان‌بینی دقیقاً در نقطه‌ی مقابل هم قرار دارند و بی‌گمان این اختلاف دیدگاه در بررسی وضعیت سبک «زندگی» و خوب و بد بودن آن و برنامه‌ریزی برای اصلاح آن تأثیر تام ‌و ‌تمام خواهد گذارد؛ چه بسا بر اساس دیدگاه اسلامی در بررسی سبک «زندگی»، توجه به برخی رفتارها و مصارف مورد توجه باشد یا حتی در اولویت باشد که در دیدگاه غربی توجه به آن‌ها اصلاً بی‌مورد باشد و آن‌ها را اصولاً داخل در سبک زندگی نداند که به تبع این وضعیت، برنامه‌ریزی در خصوص اصلاح وضعیت سبک زندگی نیز کاملاً متفاوت خواهد بود.

مقام معظم رهبری، در این خصوص، می‌فرمایند: «رفتار اجتماعى و سبک زندگى، تابع تفسیر ما از زندگى است؛ هدف زندگى چیست؟ هر هدفى که ما براى زندگى معین کنیم، براى خودمان ترسیم کنیم، به طور طبیعى، متناسب با خود، یک سبک زندگى به ما پیشنهاد می‌شود.»

یکی دیگر از محققان در این خصوص می‌گوید: «آیا می‌شود سبک زندگی را بدون تعریف اصل زندگی تعریف کرد؟ خیر، باید هدف مشخص باشد هدف از زندگی چیست و بعد می‌توانیم آن سبک زندگی را با توجه به هدف آن ارزیابی کنیم، ولی بعضی فکر می‌کنند این حرف‌ها ساده و پیش پا افتاده است.»۲

به عبارت دیگر، هر کسی، با واقعیت یا خیالی به زندگی خود معنی می‌بخشد؛ برای یک دانشجوی هیئتی، زندگی کسی که هیئت نمی‌رود بی‌معناست. دیگری نیز با موسیقی به زندگی خود معنا می‌بخشد… صورت زندگی کنونی ما تنها شکل ممکن و بهترین شکل موجود برای زندگی نیست. برخی از بخش‌هایی که امروز آن را جزء ضروریات می‌دانند در گذشته‌ای نه چندان دور اصلاً وجود نداشته است و نیز جای برخی بخش‌ها در زندگی امروزی خالی است که بودنش زندگی را بسیار بهتر می‌کند؛ ولی باید دانست که بودن و نبودن یک بخش در زندگی به عالمی بر می‌گردد که شخص برای خود ساخته است.۳

اختلاف ماهوی در تعریف از زندگی در فرهنگ غرب و نظام دینی

هرچند به صورت متفرقه در ضمن بحث قبلی به تفاوت دیدگاه‌ها اشاره شد؛ ولی شاید در شکل تفصیلی، بتوان تمام دیدگاه‌ها حول موضوع «زندگی» را ذیل دو دیدگاه کلی جمع ‌آوری نمود که این دو دیدگاه کاملاً در تضاد و تقابل با همدیگر هستند؛ به طوری که اثبات و پذیرش یکی، ناخودآگاه، مساوی و ملازم با رد دیگری خواهد بود.

هر کسی، با واقعیت یا خیالی به زندگی خود معنی می‌بخشد؛ برای یک دانشجوی هیئتی، زندگی کسی که هیئت نمی‌رود بی‌معناست. دیگری نیز با موسیقی به زندگی خود معنا می‌بخشد… صورت زندگی کنونی ما، تنها شکل ممکن و بهترین شکل موجود برای زندگی نیست.

اندیشه ها و نظرگاه های دیگر بر حسب میزان برخورداری از شاخص‌های هر کدام از این دو دیدگاه با درجه‌ای از شدت و ضعف، به این دو دیدگاه دور و نزدیک می‌شوند، ولی آنچه که نقطه‌ی صفر و بیست در حوزه‌ی تئوری در مورد نگاه به زندگی است همین دو دیدگاه است که عبارت‌اند از:

۱. جهان‌بینی مادی:

جهان‌بینی مادی بر اساس نگرش نفی خدا و قیامت از جهان هستی شکل گرفته است. در این جهان‌بینی، تمام هستی در جهان مادی و طبیعی خلاصه شده است که هیچ آفریننده‌ی دارای شعور و ادراک، خارج از عالم ماده ندارد و هر چه هست، در همین عالم ماده است و چیزی به نام ماورای طبیعت و خداوند و عالم دیگر (قیامت و رستاخیز) وجود ندارد و وجود انسان در وجود مادی او خلاصه می‌شود که با مرگ از بین می‌رود یا تغییر به اجزای دیگر مادی می‌شود.۴

توماس هابز به عنوان نماینده‌ای از این جهان‌بینی می‌گوید: «چیزهایی واقعی هستند که وجود خارجی داشته باشند؛ اینکه می‌گوییم سخاوت خوب است، اشتباه است چون وجود خارجی ندارد.» اصل اندیشه‌ی طرفداران این جهان‌بینی بر اساس سود و منفعت‌ است؛ تفاوت بخل و حرص و… مانند تفاوت علایق در مورد غذا‌ها و رنگ‌ها است و اختلاف در معنای این مفاهیم اخلاقی در حد عقیده است که به دلیل تفاوت جسم‌هاست. بر حسب این دیدگاه، نمی‌شود انسان گرسنه باشد و غذا نخورد؛ نمی‌شود انسان حب دنیا داشته باشد و خود را به مردن دهد، کار‌هایی از قبیل انفاق و ایثار و… حماقت است، کارهایی که به سود دیگران است معنی ندارد، مگر اینکه بیش از سودی که به طرف می‌رسد به خود شخص برسد. خروجیِ این سبک تفکر همان سبک زندگی غربی است. آن‌ها می‌گویند برای لذت بردن هر چه بیشتر از زندگی چه کار باید کرد؟ ‌ـ‌‌البته در اسلام هم لذت حلال وجود دارد‌ـ‌ لذا وقتی با بچه آوردن لذت می‌برند پس خوب است؛ وقتی‌‌ همان بچه آوردن زحمت دارد، پس خوب نیست.۵

گفتنی است این دیدگاه از حیث نظری به همان گونه­ای است که توصیف شد، ولی در واقع و در عالم خارج شاید تنها تعداد بسیار معدود و اندکی از انسان‌ها را یافت که لائیک به تمام معنا و به کلی منکر عالم غیب و ماورای ماده باشند و مصادیق این جهان‌بینی بیشتر در خود سیستم حکومت‌های غربی و رویکردهای اجرایی و قوانین صادره از آن‌ها خود را نشان می‌دهد تا افراد موجود در آن حکومت‌ها؛ لذا اکثر افرادی که خصوصاً در غرب زندگی می‌کنند و تحت عنوان طرفداران یا اعضای مکتب مادی‌گرایی شناخته می‌شوند، اگرچه به اسلام و آموزه‌های متعالی آن اعتقادی ندارند، لیکن منکر خدا و غیب و مسائل دینی هم به طور کلی نیستند و حتی به مقتضای فطرت انسانی خود، اعمال انسان‌دوستانه و خیرخواهانه‌ی فراوان و قابل توجهی نیز انجام می‌دهند؛ ولی نباید از نظر دور داشت که از نظرگاه این افراد، هرچند به طور مطلق، خداوند و عالم غیب و نیروهای قدسی مردود واقع نشده‌اند؛ لیکن آن‌ها را جایگاهی تأثیر‌گذار در نظام تصمیم‌گیری‌شان، خصوصاً در مواقعی که با منافع مادی‌شان در تضاد باشد، نیست. بر حسب دیدگاه اکثر این افراد، انسان بایستی تمام تلاش خود را انجام دهد تا از زندگی دنیایی که تمام زندگی اوست تمام لذت را ببرد و در دنیایی که هدف نهایی زندگی اوست، به تمام هدفش برسد. مطابق این جهان‌بینی، موضوع آخرت و نظام زندگی پس از مرگ و جزا و پاداش به کلی مردود است و لذا توصیه‌های اخلاقی از انبیا یا حسب فطرت و وجدان انسانی ‌ـ‌در صورت اظهار وجود‌ـ‌ علاوه بر فقدان الگوی عملی، ضمانت و پشتوانه‌ی اجرایی قوی ندارد. (اگر هم در مواردی اندک اعتقاد به معاد باشد، همراه با تحریفات فراوان در ماهیت و چگونگی آن و نظام جزا و پاداش آن است.)

۲. جهان‌بینی الهی:

این جهان‌بینی مبتنی بر سه اصل است: ۱) اعتقاد به خدای یگانه ۲) اعتقاد به معاد و زندگی ابدی برای هر فردی از انسان در عالم آخرت ۳) اعتقاد به بعثت پیامبران توسط خدا برای هدایت بشر به سوی کمال نهایی و سعادت دنیا و آخرت. این اصول سه‌گانه در واقع پاسخ‌هایی است به اساسی‌ترین سؤالاتی که برای هر انسان آگاهی مطرح می‌شود: مبدأ هستی کیست؟ پایان زندگی چیست؟ از چه راهی می‌توان بهترین برنامه‌ی زیستن را شناخت؟۶

تعریفی که مطابق این جهان‌بینی از «زندگی» در دنیا می‌شود، تعریفی جامع و کامل و مردود‌کننده‌ی ادعاها و نگرش موجود در جهان‌بینی مادی است. تفسیر این جهان‌بینی از زندگی مبتنی بر سرشاخه‌ها و سرفصل‌های متعددی است که عمده‌ی آن‌ها به شرح ذیل است:

۱.۲. زندگی دنیوی، ابزاری برای نیل به زندگی اخروی: در جهان‌بینی الهی، زندگی واقعی زندگی اخروی است و زندگی دنیوی همچون ابزار و مزرعه‌ای است که بایستی تا می‌توان در آن کاشت تا در جهان دیگر درو نمود و به هدف اصلی رسید.

شمه‌ای از متون دینی در این زمینه به شرح ذیل است:

حضرت على (علیه السلام): اجْعَلوا ـ‌عبادَ اللّهِ‌ـ اجتهادَکُمْ فی هذِه الدُّنیا التَّزَوُّدَ مِن یومِها القَصیرِ لیومِ الآخِرهِ الطّویلِ ؛ فإنَّها دارُ عَمَلٍ و الآخِرهُ دار ُالقَرارِ و الجَزاءِ؛ بندگان خدا! بکوشید تا از چند روزه دنیا براى آخرت که دوره‌اش دراز و طولانى است، توشه بر گیرید؛ چه، دنیا سراى عمل است و آخرت سراى بقا و جزا (الکافی، ٨/١٧۴/١٩۴).

حضرت على (علیه السلام): إنّما الدُّنیا دارُ مَجازٍ و الآخِرهُ دارُ قَرارٍ، فَخُذُوا مِن مَمَرّکُم لِمَقَرِّکُم؛ همانا دنیا سراى گذر است و آخرت سراى ماندن؛ پس، از گذرگاه خود براى اقامتگاهتان توشه برگیرید (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ٢٠٣).

حضرت على (علیه السلام): إنّما الدنیا مُنتهى بَصَرِ الأعمى، لا یُبصِرُ مِمّا وراءَها شیئاً و البَصیرُ یَنفُذُها بَصَرُهُ و یَعلَمُ أنّ الدارَ وراءَها، فالبصیرُ مِنها شاخِصٌ و الأعمى إلَیها شاخِصٌ و البصیرُ مِنها مُتزوِّدٌ و الأعمى لها مُتزوِّدٌ؛ همانا دنیا آخرین دید رس انسان کور است و فراتر از آن را نمى‌بیند، اما شخص بینا و با بصیرت نگاهش را از دنیا فراتر مى‌برد و مى‌داند که سراى حقیقى در وراى این دنیاست. پس بینا از دنیا دل برکَند و کور به آن روى آورد. شخصِ با بصیرت از آن توشه بر مى‌دارد و کور براى آن توشه فراهم مى‌آورد (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ١٣٣).

بر اساس سبک زندگی دینی، اگر دنیا ارزشی دارد، از آن حیث است که می‌تواند ابزاری باشد برای نیل به سعادت اخروی و زندگی واقعی وگرنه به سبب زوال‌پذیری و و توأم بودن آن با سختی‌ها و… ارزش واقعی ندارد و جز بازیچه­ای موقتی برای کسانی که از خدا غافل شده‌اند نیست.

۲.۲. عامل خوشی و سعادت زندگی، یاد خدا: مطابق این جهان‌بینی، خوشی و سعادت زندگی در خوردن و آشامیدن و بهره‌گیری هر چه بیشتر از مواهب مادی نیست، بلکه درقرآن کریم آمده است: «وَ مَنْ أعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإنَّ لَهُ مَعِیشَهً ضَنْکا وَ نَحْشُرُهُ یَومَ القیامَهِ أعمى… و َکَذلِکَ نَجْزِی مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ یُؤْمِنْ بِآیَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَاب ُالاْخِرَهِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى؛ هر کس که از یاد من دل بگرداند زندگى تنگى خواهد داشت و در روز رستاخیز [نیز] او را نابینا محشور می‌کنیم… و این چنین هر که را زیاده ‌روى کرده و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده،سزا مى‌دهیم، هر آینه عذاب آخرت سخت‌تر و پایدارتر است.» (سوره‌ی طه، آیات ١٢۴ تا ١٢٧)

حضرت على (علیه السلام): اُذکُرُوا اللّه َ ذِکراً خالِصاً تَحْیَوا بِهِ أفضَلَ الحیاهِ و تَسلُکُوا به طُرُقَ النجاهِ؛ خدا را خالصانه یاد کنید، تا بهترین زندگى را داشته باشید و با آن راه نجات را بپویید (بحار الأنوار، ٧٨/٣٩/١۶).

۳.۲. بازیچه و بی‌ارزش بودن زندگی مادی دنیوی: اگر دنیا ارزشی دارد، از آن حیث است که می‌تواند ابزاری باشد برای نیل به سعادت اخروی و زندگی واقعی وگرنه به سبب زوال ‌پذیری و و توأم بودن آن با سختی‌ها و… ارزش واقعی ندارد و جز بازیچه‌ای موقتی برای کسانی که از خدا غافل شده‌اند نیست. لذا قرآن کریم می‌فرماید:

- «وَ ما هذِهِ الْحَیاه ُالدُّنْیا إِلاّ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الاْخِرَةَ لَهِی َالْحَیَوَانُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ این زندگانى دنیا چیزى جز سرگرمى و بازى نیست. زندگانى واقعى سراى آخرت است، اگر مى‌دانستند.» (سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۶۴)

«بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیاة َالدُّنْیَا وَ الاْخِرَةُ خَیْرٌ و أبْقَى بلکه زندگى دنیا را بر می‌گزینند، در حالى که آخرت بهتر و ماندگارتر است.» (سوره‌ی الأعلى، آیات ١۶ و ١٧)

- «فَأَمّا مَنْ طَغَى وَ آثَرَ الْحَیَاةَ الدُّنْیَا فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوَى پس هر که طغیان کرده و زندگى این جهانى را برگزیده، جهنم جایگاه اوست.» (سوره‌ی النازعات، آیات ٣٧ و ٣٩)

- «وَ ما الْحَیاةُ الدُّنْیا إلاّ لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدّارُ الآخِرَهُ خَیْرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ أفَلاَ تَعْقِلُونَ و زندگى دنیا چیزى جز بازیچه و لهو نیست و سراى آخرت براى پرهیزگاران بهتر است، آیا نمى‌اندیشید؟» (سوره‌ی أنعام، آیه‌ی ٣٢)

۴.۲. متأثر بودن خوشی و ناخوشی «زندگی» از عوامل غیر مادی: بر حسب جهان­بینی الهی، خوشی و ناخوشی دنیا صرفاً متأثر از بهره‌مندی یا فقدان امکانات مادی دنیوی نیست، بلکه اساساً خوشی و شیرینی زندگی در این دیدگاه تعریف دیگری دارد و عوامل فراهم‌ کننده‌ی مجزایی برای آن تعریف شده است؛ برخی از آن‌ها عبارت است از:

- رسول اکرم (صلی الله علیه و آل): مُداراهُ النّاسِ نِصفُ الإیمانِ و الرِّفقُ بِهِم نِصفُ العَیشِ؛ مدارا کردن با مردم نصف ایمان است و نرمى و مهربانى کردن با آنان نصف زندگى است (الکافی، ٢/١١٧/۵).

- حضرت على (علیه السلام): ما زالَتْ نِعمَهٌ و لا نَضارَهُ عَیشٍ إلاّ بذُنوبٍ اجتَرَحُوا، إنّ اللّه َ لَیسَ بِظَلاَّمٍ لِلعَبیدِ هیچ نعمتى و هیچ خرّمى زندگى‌اى زایل نشد، مگر به سبب گناهانى که مرتکب شدند؛ زیرا خداوند به بندگان ستم نمى‌کند (الخصال، ۶٢۴/١٠).

- حضرت على (علیه السلام): السّهَرُ أحَدُ الحیاتَینِ شب‌زنده‌دارى یکى از دو زندگى است (غرر الحکم، ١۶٨۴).

- حضرت على (علیه السلام): لا تَهنَأُ حَیَاةٌ مَع مَخافَهٍ و عدمُ العقلِ عدمُ الحیاهِ، و لا تُعاشَرُ الأمواتُ زندگى توأم با ترس گوارا نیست. نابخردى نیز مُردن است و کسى با مردگان معاشرت نمى‌کند (غرر الحکم،ح ۱۴۲۶).  
‏  
– امام صادق (علیه السلام): یَعیشُ النّاسُ بإحسانِهِم أکثرَ مِمّا یَعیشُونَ بأعمارِهِم و یَموتُونَ بذُنوبِهِم أکثرَ مِمّا یَموتُونَ بآجالِهِم مردم بیش از آنکه با عمر خود زندگى کنند، با احسان و نیکوکارى خویش مى‌زیند و بیش از آن که به سبب فرا رسیدن اجل خود بمیرند، بر اثر گناهان خویش مى‌میرند (بحار الأنوار، ۵/١۴٠/٧).

۵.۲. پرهیز از دلبستگی و توجه افراطی به زندگی دنیوی: استفاده از مواهب مادی در حد نیاز نه تنها اشکالی ندارد، بلکه ضرورت و مقتضای تداوم حیات مادی است؛ ولی هرگونه دلبستگی و توجه افراطی بدان مورد نکوهش واقع شده است:

- رسول اکرم (صلی الله علیه و آل): إنَّ اللّه َ تَعَالى یُعطی الدُّنیا على نِیّهِ الآخِرهِ و أبى أنْ یُعطیَ الآخرهَ على نِیّهِ الدُّنیا خداوند متعال دنیا را با نیّت آخرت [به آدمى] مى‌دهد، اما از دادن آخرت با نیّت دنیا اِبا دارد (جامع‌الصغیر، ١/٢٩٢/١٩١٧).

- رسول اکرم (صلی الله علیه و آل): مَن أصبَحَ و أمسى و الآخِرهُ أکبرُ هَمِّهِ جَعلَ اللّه ُالغِنى فی قلبِهِ و جَمَع لَه أمرَهُ، و لَم یَخرُج مِن الدُّنیا حتّى یَستکمِلَ رزقَهُ و مَن أصبحَ و أمسَى و الدُّنیا أکبرُ هَمِّهِ جَعَلَ اللّه ُالفَقْرَ بینَ عینَیهِ و شتَّتَ علَیهِ أمْرَه و لَم یَنَلْ مِن الدُّنیا إلاّ ما قُسِمَ لَهُ هر آن کس که در شب و روز بزرگ‌ترین همّش آخرت باشد، خداوند بى‌نیازى را در دل او جاى مى‌دهد و کارش را سامان مى‌بخشد و از دنیا نمى‌رود، مگر وقتى‌که روزى‌اش را کامل دریافت کرده باشد و هر آن کس که شب و روز، بزرگ‌ترین همّش دنیا باشد، خداوند فقر را در بین دو چشم او قرار مى‌دهد (همیشه چشمش گرسنه دنیا است) وکارش را پریشان مى‌سازد و از دنیا به چیزى بیش از قسمت خود نمى‌رسد (بحار الأنوار، ٧٧/١۵١/١٠۴).

حضرت على (علیه السلام): اُحَذِّرُکُمُ الدنیا، فَإنّها غَرّارهٌ، و لا تَعدُو ـ‌إذا هِیَ تَناهَتْ إلى اُمْنِیَّهِ أهلِها‌ـ ما قالَ اللّه ُ عزّ و جلّ: «و اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَیاهِ الدُّنیا کَماءٍ أنزَلْناهُ مِن َالسماءِ فاختلَطَ بِهِ نَباتُ الأرضِ فأصبَحَ هَشیما تَذْرُوهُ الرِیاحُ و کانَ اللّه ُ عَلى کلِّ شَیءٍ مُقتَدِرا» شما را از دنیا پرهیز مى‌دهم؛ زیرا که بسیار فریبنده است ـ‌و زمانى هم که دنیا پرستان به آرزوى خود برسند‌ـ دنیا از این توصیف خداوند عزّ و جلّ فراتر نیست که «براى آنان زندگى دنیا را مثل بزن که مانند آبى است که آن را از آسمان فرو فرستادیم، سپس گیاه زمین با آن درآمیخت و [چنان] خشک گردید که بادها پراکنده‌اش کردند و خداست که همواره بر هر چیزى تواناست.» (سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۴۵) و (نهج‌السعاده، ٣/٢٨۴)

امام صادق (علیه السلام): مَن أحَبَّ الحیاهَ ذَلَّ هر که شیفته زندگى شود، خوار گردد (الخصال، ١٢٠/١١٠).

در جهان‌بینی الهی، هر زیستنی زندگی نیست، بلکه باید برخی اقتضائات مانند خداشناسی و توحید در آن موجود و برخی موانع همچون ذلت‌پذیری و معصیت در آن مفقود باشد تا اسم زندگی بر آن صدق کند.

۶.۲. بهره­گیری بیش از حد کفاف، عامل تباهی زندگی: بر حسب جهان­بینی الهی، انسان در زندگی دنیایی مسافری بیش نیست که مقصدش زندگی آخرت است و زندگی دنیا، منزلگاه و مسافرخانه‌ی سر راهی اوست و ناگفته پیداست که راحتی هر مسافری در سبک‌بالی اوست:

- رسول اکرم (صلی الله علیه و آل): اعمَلْ لِدُنیاکَ کأنّکَ تَعیشُ أبدا و اعمَلْ لآخرتِکَ کأنّکَ تَموتُ غَدا براى دنیاى خود چنان کار کن که گویى تا ابد زنده‌اى و براى آخرتت چنان کار کن که گویى همین فردا خواهى مُرد (تنبیه‌الخواطر، ٢/٢٣۴).  
رسول اکرم (صلی الله علیه و آل): اُترُکوا الدنیا لأهلِها فإنّه مَن أخَذَ مِنها فوقَ ما یَکفِیهِ أخَذَ مِنحَتفِهِ و هُوَ لا یَشعُرُ دنیا را براى اهلش واگذارید؛ زیرا هر که از دنیا بیش از حدّ کفایت خود برگیرد، نادانسته، مرگ خود را شتاب بخشیده است (کنزالعمّال، ۶٠۵٨).

۷.۲. هر زیستنی زندگی نیست: در جهان‌بینی الهی هر زیستنی زندگی نیست، بلکه باید برخی اقتضائات مانند خداشناسی و توحید در آن موجود و برخی موانع همچون ذلت­پذیری و معصیت در آن مفقود باشد تا اسم زندگی بر آن صدق کند:

- امام صادق (علیه السلام): المَوتُ فی طاعهِ اللّه ِ أحَبُّ إلَیَّ مِن الحیاهِ فی مَعصیهِ اللّهِ و الفَقرُ فی طاعهِ اللّه ِ أحَبُّ إلَیّ مِن الغِنى فی مَعصیهِ اللّه ِ و البلاءُ فی طاعهِ اللّه ِ أحَبُّ إلَیّ مِن الصِّحّهِ فی مَعصیهِ اللّه مرگ در راه طاعت خدا را خوش‌تر دارم از زندگى آلوده به معصیت خدا و فقر در راه طاعت خدا را دوست‌تر دارم تا ثروت با نافرمانى خدا و بلا و سختى دیدن در راه طاعت خدا برایم خوشایندتر است از سلامت و عافیت در معصیت خدا (بحار الأنوار، ٨١/١٧٣/٩).

امام حسین (علیه السلام): مَوتٌ فی عِزٍّ خَیرٌ مِن حیاهٍ فی ذُلٍّ و أنشَأ (ع) یَومَ قُتِلَ:

الموتُ خیرٌ من رُکُوبِ العارِ و العارُ أولى من دُخُولِ النارِ

مرگ با عزّت بهتر از زندگى با ذلّت است. آن حضرت در روز شهادت خود این ابیات را مى‌خواند: مرگ بهتر است از ننگ و ننگ سزاوارتر از آتش [دوزخ] است، به خدا سوگند که نه ننگ را به خود راه دهم، نه آتش‌را (المناقب لابن شهرآشوب، ۴/۶٨).

حضرت على (علیه السلام): لا حیاهَ إلاّ بالدِّینِ و لا مَوتَ إلاّ بجُحودِ الیَقینِ، فاشْرَبوا العَذْبَ الفُراتَ یُنَبِّهْکُم مِن نَوْمَهِ السُّباتِ و إیّاکُم و السَّمائم المُهْلِکاتِ زندگى جز به دیندارى نیست و مرگ جز با از دست دادن یقین نیست. پس از آبشیرین و گوارا (اسلام ناب) بنوشید، تا شما را از خواب غفلت بیدار کند و از سموم کشنده (دین‌هاى ساختگى) بپرهیزید (الإرشاد، ١/٢٩۶).

حضرت على (علیه السلام): التّوحیدُ حیاهُ النّفْسِ توحید حیات جان است (غرر الحکم، ۵۴٠).

۸.۲. رفاه‌زدگی خط قرمز زندگی: اسلام مانع رفاه زندگی نیست، بلکه انسان را دعوت به زندگی بهتر و سالم‌تر می‌کند. اسلام از رفاهی که افراطی و سرطانی باشد و تن‌پروری در آن باشد، بر حذر می‌دارد؛ توصیه‌ی اسلام اجتناب از تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری و انگشت‌نما شدن در بهره‌برداری از مواهب مادی دنیوی است:

رسول اکرم (صلی الله علیه و آل): ابن مسعود! آن که در دنیا با نازپروردگى زیست مى‌کند، چه سودى مى‌برد آن‌گاه که در آتش جاودانه مى‌گردد؟! «آنان به جلوه‌ی بیرونى زندگى دنیا آگاه‌اند، اما از آخرت بى‌خبرند» خانه‌ها مى‌سازند، کاخ‌ها بر پا مى‌کنند، مسجدها را به زیور مى‌آرایند،مقصد همه‌ی تلاش‌هایشان تنها دنیاست و به آن روى آورده‌اند و دل‌بسته‌اند.

خداىِ آنان شکم‌هایشان است. خداىِ برترین فرموده است: «با این پندار که همواره زنده‌اید، دژها و کاخ‌ها برمى‌افرازید؟ و به گاه انتقام‌گیرى، همچون سرکشان رفتار مى‌کنید؟پس تقواى خدا را پیش گیرید و از من فرمان برید» و نیز خداى برترین فرموده است: «آیا دیده‌اى آنکه هوسش را خداى خود گرفت و خدا با وجود علم گمراهش ساخت و بر گوشو دلش مهر نهاد و بر دیده‌اش پرده انداخت؟ پس از خدا چه کسى هدایتش خواهد کرد؟آیا پند نمى‌گیرید؟» چنین کسى جز منافق نیست که هوس خویش را دین خود ساخته و شکمشرا خداى خویش؛ از هر چه دلش بخواهد، خواه حلال و خواه حرام، نمى‌پرهیزد. خداىبرترین فرموده است: «اینان به همین زندگى پست خشنودند، اما این زندگى در برابرزندگى آخرت تنها کالایى ناچیز است» ابن مسعود! محراب‌هاى اینان زنانشان‌اند،شرافت ایشان در درهم و دینار است، همه‌ی توانشان را در راه شکم خود به کار مى‌گیرند. اینان در میان بَدان، بدترین‌اند، هم خاستگاه فتنه‌اند و هم بازگشتگاه آن. ابن مسعود! سخن خداى برترین چنین است: «مگر نمى‌دانى اگر سال‌ها آنان رابرخوردار کنیم، آن‌گاه عذاب موعود به آن‌ها رسد آنچه از آن برخوردار مى‌شدند بهکارشان نمى‌آید؟» (مکارم‌الأخلاق، ٢/٣۴۴ /٢۶۶٠)

۹.۲. مذمت دلبستگی و فریفته شدن به زینت‌ها و جاذبه­های مادی زندگی

- قرآن کریم: «اَلْمالُ وَ الْبَنُونَ زِینَهُ الحَیاهِ الدُّنْیا و الْباقِیاتُ الصّالِحاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَوابَاً وَ خَیْرٌ أَمَلاً دارایى و فرزندان زیورهاى زندگى دنیا هستند و کردارهاى نیک، که همواره بر جاى مى‌ماند، نزد پروردگارت بهتر و امید بستن به آن‌ها نیکوتر است.» (سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۴۶)

- قرآن کریم: «کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَه ُالْمَوْتِ وَ إِنَّما تُوَفَّوْنَ أُجُورَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّهَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَیاهُ الدُّنْیا إلاّ مَتاعُ الْغُرُور هر نفسى مرگ را مى‌چشد وبه تحقیق در روز قیامت مزد اعمال شما را به تمامى خواهند داد و هر کس را از آتشدور سازند و به بهشت درآورند به پیروزى رسیده است و این زندگى دنیا جز متاعىفریبنده نیست.» (سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ١٨۵)

- قرآن کریم: «یَا أَیُّهَا النّاسُ إنَّ وَعْدَ اللّه ِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاهُ الدُّنیا وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللّه ِ الْغَرُور اى مردم! وعده‌ی خدا حق است. مبادا زندگى دنیا شما را بفریبد و آن شیطان فریبنده به خدا مغرورتان بگرداند.» (سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۵)

- قرآن کریم: «ذلِکُم بِأَنَّکُمُ اتَّخَذْتُم آیاتِ اللّه ِ هُزُواً وَ غَرَّتْکُمُ الْحَیاهُ الدُّنْیا فَالْیَوْم َلایُخرَجُون مِنْهَا وَ لاَ هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ و این به کیفر آن است که آیات خدا را به مسخره مى‌گرفتید و زندگى دنیوى شما را بفریفت. پس، امروز کسى ازاین آتش بیرونشان نبرد و کسى عذرشان را نپذیرد.» (سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی ٣۵)

۱۰.۲. دوری از صاحبان نگاه ناصواب به زندگی: جهان‌بینی الهی نه تنها ترسیم زیبا و دقیقی از زندگی دنیوی را به خداپرستان ارائه می‌نماید، بلکه از مصاحبت و نزدیکی با افرادی که تحت لوای جهان‌بینی مادی هستند نیز بر حذر می‌دارد؛ به دلیل آنکه آن‌ها به سبب وجود افکار و اندیشه‌های غلط و شیطانی در قلوبشان، همچون افراد مریض هستند و مرضشان مسری است. لذا، توصیه به تولی و تبری در اینجا نیز و البته به گونه‌ی خاص خودش جریان دارد:

- قرآن کریم: «فَأعرِض عَن مَّن تَوَلّى عَن ذِکرِنا وَ لَم یُرِد إلاّ الحَیاةَ الدُّنیا\* ذلِکَ مَبلَغُهُم مِنَ العِلم ِإنَّ رَبَّک هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهتَدَى پس، تو نیز از کسى که ازسخن ما روی‌گردان مى‌شود و جز زندگى دنیوى را نمى‌جوید اعراض کن؛ منتهاى دانش آنان همین است. پروردگار تو به آنکه از راهش گمراه مى‌شود یا به راه هدایت مى‌افتد داناتر است.» (سوره‌ی نجم، آیات ٢٩ و ٣٠)\*

مفهوم «سبک زندگی» از جمله مفاهیم علوم اجتماعی و علم جامعه شناسی و مردم شناسی است که اخیراً و در دهه اخیر بسیار مورد توجه عالمان علوم اجتماعی و مدیران فرهنگی قرار گرفته است؛ سبک زندگی معنایی است که از به هم تنیدگی و پیوند و نظام وارگی و شبکه ای بودن عوامل متعددی که در شیوه های زندگی یا اقلیم های زیستن انسان تأثیر می گذارند، به وجود آمده است

تقریباً در اکثر تعریفهای سبک زندگی می توان دو مفهوم را یافت که در تعریف سبک زندگی در نظر گرفته شده است؛ و در واقع هر دو مفهوم هم، به واژه «سبک» باز می گردد: اول، مفهوم وحدت وجامعیت و دوم، مفهوم تمایز و تفارق. به این معنی که سبک زندگی حاکی از مجموعه عوامل و عناصری است که کم و بیش به طور نظام مند با هم ارتباط داشته و یک شاکله کلی فرهنگی و اجتماعی را پدید می آورند. همین پیوستگی، اتحاد و نظام مندی این کُل را ازکُل های دیگر متمایز می کند. وجود کلماتی همچون الگو، نظام مندی، کلیت، هویت وتمایز در بیانات اخیر رهبر فرزانه انقلاب نیز حاکی از همین مطلب است و به همین دلیل است که امروز از دو مدل و الگوی متمایز و متفاوت سبک زندگی اسلامی و غربی سخن میگوییم. واژگان مترادف سبک زندگی اسلامی: سبک زندگی شیعی، ارزشی، ایدئولوژیک، جهادی،انقلابی، دینی و تعابیر معادل سبک زندگی غربی: سبک زندگی اروپایی، مسیحی، آمریکایی و وسترنیزه می باشد اما آن چه در تعریف های سبک زندگی، جلوه گر می شود آن است که این تعریف قرابت بسیاری با مفهوم هویت پیدا می کند اما با این تفاوت که علاوه برهویت، مناسبات و رفتارهای عینی و واقعی زندگی را نیز شامل می شود و می توان مثالهاو مصداق هایی از زندگی واقعی را شاهد آورد که رهبر انقلاب نیز به بیش از بیست مورداز آنها اشاره کردند.

مفهوم شناسی سبک زندگی

مفهوم سبک زندگی(life style) از زمره مفاهیمی است که پژوهشگران حوزه جامعه شناسی و مطالعات فرهنگی برای بیان پاره ای از واقعیت های فرهنگی جامعه آن را مطرح و به کار می برند و دامنه به کارگیری آن در ادبیات علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی رواج زیادی یافته است تا حدی که بعضی معتقدند که این مفهوم قابلیت جانشینی بسیاری از واژگان موجود از جمله مفهوم طبقه را داراست و می تواند به نحو دقیق تری، گویای واقعیت پیچیده رفتارها و حتی نگرش های فرهنگی و اجتماعی در جامعه امروز ما باشد و حتی برخی اندیشمندان به کارگیری آن به جای مفاهیم فراگیری چون قومیت و ملیت را مطرح کرده اند. سبک زندگی دررشته مطالعات فرهنگی به مجموعه رفتارها، مدلها و الگوهای کنش های هر فرد اطلاق می شود که معطوف به ابعاد هنجاری، رفتاری و معنایی زندگی اجتماعی او باشد و نشان دهنده کم و کیف نظام باورها و کنش ها و واکنش های فرد و جامعه می باشد. به عبارتی سبک زندگی دلالت بر ماهیت و محتوای روابط، تعاملات و کنش های اشخاص و آحاد مردم در هرجامعه دارد.

مسائل خرد مقدمه فهم استراتژیک/ روش رهبر انقلاب: از استقراء به استنتاج

از منظری که سبک زندگی و بررسی ابعاد و وجوه آن، حوزه بسیار تخصصی وحرفه ای در مطالعات فرهنگی به خود اختصاص می دهد، مقوله بسیار تعیین کننده و محوری در مطالعات و بررسی های کلان استراتژیک و طراحی چشم اندازهای یک فرهنگ نیز می باشد. اصولاً باید دانست حوزه مطالعات استراتژیک برخلاف بار لغوی آن که همواره نوعی نگاه کلان را مطرح می سازد، در حوزه فرهنگ تنها بر پایه مطالعات و بررسی های جزئی امکان پذیر است. به عبارتی در مطالعات و بررسی های راهبردی، از لحاظ متدولوژیک و روششناختی، بایستی بر مبنای مشاهدات و تحلیل های جزئی، کوچک (و استقرایی) حرکت کرد تابه تحلیل و توصیف و تبیین کلان نزدیک شد و پس از آن به حوزه پیش بینی، آینده پژوهی و آینده نگری، که اساس مباحث راهبردی بر آن استوار است، نزدیک شد. بنابراین مجموعه توصیف های ریز و جزئی مبنای تحلیل های راهبردی محسوب می شوند و پس از آن متغیرهای کلان یا ساختاری را بایستی در این گونه بررسی ها وارد و اعمال نمود. چرا که واقعیتهای موجود و پراکنده که امکان بررسی و سنجش تجربی و ملاحظه عینی داشته باشند میتوانند پایه نتیجه گیری های کلان و راهبردهای آینده نگرانه باشد. در واقع با به کارگیری مفهوم سبک زندگی و ژرف اندیشی و تعمیق درباره مفهوم آن می توان از هنجارهای پنهان که در اذهان، باورها و رفتارهای مردم یک جامعه قابل مشاهده است، سردر آورد واز جهت گیری ها و الگوهای موجود یا در حال شکل گیری آتی جامعه، به نحو واقع بینانه ای تفسیر به دست داد.

از این روست که رهبر انقلاب اسلامی در بحث سبک زندگیبه مصادیق و سؤالات دقیق و جزئی و عینی و ریز شده روی آوردند و خرده گیری برخی افراد که به ورود به مصادیق جزئی توسط رهبر عالی رتبه نظام اشکال می کنند نشان می دهد که این افراد با روشهای مدیریت استراتژیک نظام و نیز با متدهای اصلاح سبک زندگی آشنا نیستند. رهبر انقلاب با درک دقیق و درست اندیشی که از واقعیات جامعه ایران دارند مسیر استقراء جهت استنتاجات خود انتخاب نموده اند و این مسیری است که غرب رامنفعل خواهد کرد. در ادامه خواهیم گفت که چرا.

فضای مفهوم (( سبک زندگی ))

هر اصطلاح از اصطلاحات علوم اجتماعی مانند سایر علوم در فضای مفهومی (context) آن قابل درک است. «سبک زندگی» نیز به عنوان یکی از اصطلاحات علوم اجتماعی، پیوند مستقیم و وثیقی با مجموعه ای از مفاهیم دارد؛ مفاهیمی مانند: عینیت و ذهنیت، فرهنگ و جامعه، فرهنگ عینی و ذهنی، صورت (شکل، فرمت، قالب و ظرف) و مظروف و محتوا، رفتار و معنا(نگرش، ارزش و هنجار)، اخلاق و ایدئولوژی، سنت ونوگرایی(تجدد)، شخصیت و هویت(فردی و جمعی)، وراثت و محیط، فردیت و عمومیت (تفرّد وتعمیم)، خلاقیت و بازتولید، تولید و مصرف، طبقه و قشر(بندی) اجتماعی، زیبایی شناسی(سلیقه) و نیاز، مقبولیت و مشروعیت و قس علی هذا.

بدون شناخت این روابط متکثر و متنوع، درک درستی از «سبک زندگی» و نظریه های مربوط به آن به دست نخواهدآمد. بدین لحاظ، هر محققی که می خواهد در این حوزه به مطالعه بپردازد، موظف به روشن کردن معنای «سبک زندگی» است که آن را در نظر دارد؛ معنایی که حداقل رابطه «سبک زندگی» را با سایر پدیده ها و مفاهیم همجوار نشان می دهد. در بیانات رهبر انقلاب نشانه های زیادی از این رمزگشایی و روشن کردن معنایی می یابیم. برای رهایی از تعقیدو گره گشایی از مفهوم چند وجهی سبک زندگی مثال های ایشان رهنمود خوبی است.

آیا واژه و مفهوم «سبک زندگی» اصطلاح دقیقی در علوم اجتماعی است یااصطلاحی خاص و ترکیبی از معنای دو واژه «زندگی» و «سبک»است؟ آیا این واژه دو کلمه ای، موصوف و صفت است یا مضاف و مضاف الیه؟ آیا یک ترکیب وصفی است یا یک ترکیب اضافی؟ آیا کسانی که از این ترکیب بهره برده اند، همگی معنای واحدی را از آن ارائه کرده اند؟

لازمه پاسخ به این سؤال، بحث واژه شناسی و ترمینولوژی سبک زندگی است که هفته آینده به آن خواهیم پرداخت اما اجمالاً و فعلاً بر سر این مفهوم توافق می کنیم که شیوه زندگی یا سبک زیستن منعکس کننده گرایش ها، تمایلات، رفتارها، عقایدو ارزش های یک فرد یا جامعه است و مجموعه ای از طرز تلقی ها، عادت ها، نگرش ها،سلیقه ها، معیارهای اخلاقی و سطح اقتصادی، در کنار یکدیگر طرز زندگی کردن فرد یاگروهی را می سازند. با عنایت به تعریف دقیق چند سال گذشته رهبر حکیم انقلاب از واژه «فرهنگ» که آن را «باورها» و «رفتارهای برخاسته از باورها» تعریف نمودند مشخص میشود که چرا ایشان دو واژه فرهنگ و سبک زندگی را در کنار هم اصطیاد و استفاده می نمایند.

ضرورت عبرت پژوهی تاریخی و بررسی تاریخی مقوله سبک زندگی

در هم تنیدگی فلسفه علم و تاریخ علم ایجاب می کند در تحلیل دقیق یک مقوله، تاریخ آن را بکاویم. بی شک مواجهه فرهنگ و جامعه ایرانی با فرهنگ و نگرش غربی و مدرن، سبب تحول در سبک زندگی ایرانی شده است و یک زندگی شبه مدرن را که بارقه هایی از سنت نیز در آن وجود دارد، برای جامعه ایرانی رقم زده است. با چنددقیقه نظاره و قدم زدن در محیط های اجتماعی و شهری این هویت مونتاژی و میکسی و هلوانجیری را مشاهده می نمائید.از پایان دوره صفویه و مخصوصاً از دوران قاجاریه تابه امروز، مسأله مواجهه با عالمی جدید و ساحتی نوین به نام غرب و مدرنیته، کم کم درایران رخ نموده است. غالباً این مواجهه چند جانبه بوده است اما در هر دوره وجهی ازآن بر وجوه دیگر غلبه داشته است: این مواجهه ابتدا به صورت سلطه جغرافیایی محدودبود. مانند حضور پرتغالی ها در جنوب ایران. پس از قوت صفویه، این مواجهه، به عرصه کلام قدم می گذارد و این مسیونرهای مسیحی هستند که حامل پیام غرب نوین و اروپای متجدد در ایران هستند. اولین مدارس جدید را همین مسیونرها بنا می کنند.(به ویژه دردوره قاجار) پس از این، از دوران پس از صفویه تا استقرار قاجار و حتی تا زمانه تحریم تنباکو، مواجهه ما بیشتر شکل اقتصادی استعماری دارد.

جنگ های ایران وروس و حضور استعماری انگلیس در ایران و منطقه، سخن از مواجهه نظامی را مطرح ساخت. از اواسط دوره قاجار غرب و غرب زدگی و مواجهه ما با این پدیده، شکلی جدید به خودگرفت. این نحوه مواجهه جدید، در حوزه اندیشه و تفکر و علم و فرهنگ بوده و غرب زدگی گسترده فرهنگی و علمی را پدیدار کرد. بدین سبب طبقه روشنفکران غیر دینی وفراماسونرها در این دوره آن هم تحت نظارت و حمایت و هدایت انگلیس و روسیه و بعدهاآمریکا شکل گرفت و براساس این شیوه مواجهه است که کم کم سبک زندگی ایرانی دستخوش تغییرات می شود؛ تغییراتی که هرچه زمان برایش جلوتر می رفت، سرعت این تغییرات نیزسریع تر می شد و واکنش آگاهان، روشنفکران دینی، خواص سیاسی و علما را باعث میگشت.

این در حالی بود که سبک زندگی سنتی –دینی با مایه ها وجوهره شیعی وگرایشات اهل بیتی مردم ایران از استحکام دیرینه و با پشتوانه ای برخوردار بود وجامعه ایرانی را به چاره واداشت که چگونه نه این را وانهد و نه آن را رد نماید. پرسشی که هنوز در دوران گذار برای پاسخ به آن هستیم و به سؤال «چه باید کرد» دربرابر هجوم اندیشه غربی صدها پاسخ داده شده است. هر چند همگان متفقند جوهره شیعی واسلامی مردم و جوانان ایران اسلامی لیبرالیزه نمی شود اما سبک زندگی در صد سال اخیردچار تحولات عمیق و ریشه داری شده است و همواره مسأله تماس، برخورد، پذیرش، طرد،مقابله و یا همزیستی میان فرهنگ سنتی–اسلامی ایرانی وورود فرهنگ غربی واروپایی که حامل تجدد و مدرنیته به معنای دقیق کلمه است، مطرح بوده و هنوز هم این موضوع درقلب تحولات فکری فرهنگی جامعه قرار دارد. این مسأله برای آگاهان و خواص، آشکار، وبرای عموم مردم، مسأله رایج و مبتلابهی است که عامه مردم نسبت به آن تا کنون غفلت معرفتی را ترجیح داده اند و رهبر انقلاب اخیراً اهتمام ویژه ای به غفلت زدائی دراین ساحت نموده اند.

سبک زندگی کنونی ما در مواجهه با غرب مدرن

غرب فرهنگی و فلسفی با تفکری که در آن انسان می خواهد جای خدا را بگیرد و به صورت موجودی صاحب علم و اراده و قدرت و در جایگاه تشریع ظاهر شود و می بایست همه چیز رادر تصرف و تملک خود درآورد، پدید آمد. غرب آن چنان که بسیاری از متفکران غربی نیزبه آن اذعان کرده اند، کوشیده است تاریخی جدید با نگرش و هویتی جدید را برای انسان رقم بزند. امثال نیچه، هایدگر، هانری کربن، رنه گنون، شوان و فوکو هرکدام به نحوی به این تعارض اشاره داشته اند.

از آن جا که جامعه ایران یک جامعه دین دار،دین محور و خدامحور است و در آن پایبندی به دین و سنت تا حدود زیادی یافت می شود باورود نگرش ها و اندیشه های غربی و جلوه های مدرنیته توسط افرادی چون میرزا ملکم خان، میرزا آقاخان کرمانی و آخوندزاده که از پیشروان آشنایی با تجدد بودند، این تضاد و چالش بین این دو فرهنگ کاملاً متفاوت، بروز پیدا کرد و هنوز این چالش ادامه یافته است.

عده ای که به جریان روشنفکری غیر دینی شهرت یافته اند با نام پیشرفت و توسعه و نفی عقب ماندگی تاریخی سعی در القای اندیشه های غربی و تجدد حاصل از رشد و گسترش بینش غربی بودند. عده ای دیگر کوشیدند راه های میانه را مطرح کنند وعده ای دیگر به نفی مدرنیته و نقد آن روی آوردند. البته هیچ کدام از ایشان به راهکار و راهبردی در خور برای این دوران گذار، دست نیافتند و به مقام پرسش و انتقاداکتفا کردند.

تاریخ و سنت اسلامی ایرانی ماسودایی دیگر و نگاهی متفاوت و معترض نسبت به غرب دارد. مشکل این است که در عصرحاضر، تاریخ غربی تمام تاریخ بشر را پوشانده و در همه جا درباره گذشته بشر به طورکلی با موازین غربی حکم می شود. اکنون در نگاه غربزدگان عالم دو بخش دارد: یک بخش متجدد و یک بخش درگیر شده با سودای تجدد.

متأسفانه جامعه ایرانی علی رغم مقاومتهای آگاهانه روحانیت اصیل و مردم دین مدار با بسیاری از سنن خویش و امورهویتی و اشکال و قالبهای سبک زندگی دینی اش وداع کرد و عرصه را برای غرب زدگی فراهم نمود که منجر به تعریف جدیدی از هویت، زندگی، عالم، علم و دین و دینداری گشت.

باید این نظریه انتقادی رهبر شجاع انقلاب را درک کنیم که مواجهه تمدن ایرانی اسلامی با فرهنگ و تمدن غرب که امروزه بر تمام جهان سیطره یافته است، سبب تحولات بسیاری در تمام شئونات جامعه ایرانی شد و «چرا»هایی که ایشان مطرح می کنندنیاز به ریشه یابی معرفتی دارد.

ایرانیان همان طور که در برخی هویت و ارزشها، دچار بحران شده اند، در سبک زندگی نیز در ۱۰۰ ساله اخیر به ویژه از دوران روی کار آمدن رضاخان و تجدد آمرانه اش، دچار تشتت و تذبذب بسیار در نگرش ها و گرایش ها،آداب و رسوم، نظامات و سنن اجتماعی، باورها و حتی باورهای دینی خود گشته و سبک زندگی اسلامی ایرانی دچار تضادها و تناقض های بسیار شده است، به نحوی که از جامعه ما یک جامعه شبه مدرن ساخته است که نه می توان آن را سنتی و اسلامی نامید و نه میتوان بر آن نام مدرن نهاد. باید از این تذبذب هویتی نگران بود. نگرانی در کلام انتقادی ولی امر مسلمین کاملاً قابل درک است.

رهبر انقلاب اسلامی می کوشندتا این فرضیه کلان را اثبات نمایند که زیستن ایرانی در زمانه کنونی، برآمده ازمواجهه و نزاع دو سبک زندگی غربی و اسلامی است.

زمینه های فلسفی و فکری سبک زندگی غربی کدام است؟

تجدد و مدرنیسم یک گفتمان فلسفی و تاریخی است که آغازآن را باید در عصر رنسانس یعنی قرن های ۱۵و ۱۶ سراغ گرفت. این گفتمان تاریخی سبب تحول درتمام ساحت های تفکر و زیستن بشر غربی گردید و تاکنون نیز این تحول هم درجغرافیای کشورهای غربی و هم در عالم شرق، ادامه دارد. هسته و دال مرکزی این مفهوم را می توان مفاهیم در هم تنیده خودبنیادی تفکر بشر، انسان گرائی (اومانیسم وهیومنیسم)، قدسیت زدایی و تقدس زدائی ماده گرا (ماتریالیسم)، تکنیک زدگی افراطی،غیب ستیزی و شریعت ستیزی و وحی ستیزی و متن گریزی دانست.

این تفکر مرکزی سبب پدیدار شدنِ هنر و ادبیات مدرن (رمانتیسم، کلاسیسیزم، رئالیسم، ناتورالیسم،اکسپرسیونیزم، کوبیزم و دادائیسم)، علم مدرن (آمپریسم، ساینتیسم، نگرش تکنیکی و…)، دین مدرن (پوزیتیویسم و دین پراگمات و…)، نظام سیاسی و شهروندی مدرن (ماکیاولیسم و سکولاریسم و شهروندی به جای مفهوم اخوت و برادری)، نظام اقتصادی مدرن (بورژوازی و سوسیالیسم و…)، تفکر مدرن (سوبژکتیویسم، پوزیتیویسم منطقی و…)،نظام اجتماعی مدرن (طبقات اجتماعی مدرن همچون طبقه متوسط و بورژوا، بسط فردیت اجتماعی و…) گردید

تمامی این ها سبب شدند که سبک زندگیِ بشر زیست کننده دربستر مدرنیسم دگرگون شود و با سبک زندگی پیشین خود و همچنین با سبک زندگی سنتی ودینی فاصله بگیرد. همین جا خوب است منظورمان از واژه سنت را بیان کنیم؛

سنت در ساده ترین تعریفش به امور متعلق به گذشته تعبیر شده است. آن گاه که یک فرهنگ تاریخی می شود و درون مایه ها و بن مایه های یک تمدن می گردد، تاریخی شدن آن فرهنگ و آن تمدن، سبب پدیداری سنت به شمار می آیند. سنت را باید یک کلان فرهنگ تاریخی دانست که به انسان و زمانه اش هویت می بخشد. سنت اسلامی از منظر ما از آبشخور وحی وقرآن و نهج البلاغه و روایات سیراب می شود و امریست قدسی و آسمانی و ملکوتی که مرزهای شفاف و روشنی با خرافه گرائی و تحجر دارد.

به لطف حاکمیت فرهنگ ائمه معصومین بخش عظیمی از تاریخ ما و همچنین فرهنگ جاری ما، متأثر از دین و برآمده ازدین است و دین شکل دهنده و پدیدار کننده سنت خاص در جامعه ایران بوده است. ضعف آشکار بسیاری از پژوهش ها و تحلیل ها پیرامون سبک زندگی، غفلت از جایگاه دین اسلام و مکتب شیعه در سنت و تاریخ و هویت جامعه ایرانی است، به نظر می رسد به این دلیل درمانیفست و منشور ارائه شده از سوی مقام معظم رهبری تمامی مؤلفه های سبک زندگی اعماز: هویت (فهم از خود، فهم از جامعه، فهم از تاریخ و…)، ارزش ها (هم صفات آرمانی و هم انسان های آرمانی)، معماری شهری و خانگی، نظام آموزش، زبان و ادبیات، هنر،خانواده (نظام و نقش)، روابط اجتماعی، ساختار اجتماعی، دین داری فردی و اجتماعی،نظام اقتصادی فردی و خانواده، نظام تغذیه و طب فردی وخانواده، رسانه، تکنولوژی،نحوه نگرش به عالم، نگرش به نظام سیاسی اجتماعی با مباحث دینی و اسلامی پیوند خورده است.

عالم دیگر، آدمی دیگر

همانطور که اشاره شد از یک جهت سبک و شیوه زندگی در دوران جهانی شدن مصرف! که من از آن به گلوبالیزیشن مصرف گرائی یاد می کنماز جمله مهمترین مسایل درعلوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی است اما غلبه و شیوه و سبک

زندگی مصرفی کنونی صرفاً یک مسئله قابل بحث و تحقیق در مراکز علمی –فرهنگی نیست؛بلکه خطر بزرگی برای آینده فرهنگ ها و سست شدن بنیاد انسانیت و سرایت آشوب در همه چیز و همه جا و حتی در شیوه زندگی گسترش یافته کنونی است. یعنی وقتی شیوه زندگی رابدون باطن و هسته آن در نظر آوریم در حقیقت یک مسئله خطیر انقلاب اسلامی سهلانگاشته می شود که با بعضی دستورالعمل های ساده می توان از گسترش سبک زندگی غربی وجهانی جلوگیری کرد. این سبک و شیوه مصرف جهانی و این شبه مدرنیته تهوّع آور و لذت گرایی علم زده و یأس زدگی مفرط و ذهن زدگی پست مدرن و پوچ گرایی جنگ زده با هیچ ملاک اخلاقی و دینی و عقلی نمی سازد اما اگر بگوییم بسیار خوب آن را هم می پذیریم ودر کنار آن سبک و شیوه دیگری وضع می کنیم دچار پندار اشتباه شده ایم.

این پندار کمتر از شیوه ی مصرفی خطرناک کنونی نیست و شاید خطرناک تر باشد. زیرا ممکن است گمان کنیم که مشکل با بعضی تغییرات جزئی در شیوه زندگی شخص حل شده و خطراستیلای حرص مصرفی، دیگر وجود ندارد. مشکل اینست که قائلان به جمع سبک زندگی غربی واسلامی نمی دانند مرادشان از سبک زندگی چیست؛ و این سبک زندگی از لوازم تجدد و جلوه ی جهان جدید، بلکه عین آن است.

سبک زندگی غربی، ظاهر و پوسته جهان متجدد ومدرن و اروپایی است. آیا می خواهیم ظاهر و پوسته را بی توجه به باطن و هسته آن تغییر دهیم؟ یا آن را به جای باطن بگذاریم؟ و می پنداریم که با تغییر ظاهر، آن هم سطحی ترین تغییرها، می توان به جنگ باطن رفت و بر آن غلبه پیدا کرد؟ رفتارهای فرهنگی، برخاسته از باورها و عقاید و ذهنیت هائی است که منشأ و مصدر آن رفتارها ونمادها هستند.

تجمل ستیزی و ساده زیستی که در عالم دینی و در اخلاق اسلامی ودر فرهنگ نهج البلاغه جایگاه رفیع و ممتاز دارد، در شهری که قوانین مکانیک و تکنیک و الکترونیک بر تمام شئون آن حاکم است عملی نمی شود. در این وضع می توان گفت که چه فایده دارد که آدم لباس ساده بپوشد و غذای ساده بخورد اما ناگزیر و به ضرورت، آخرین دستاوردهای تکنولوژی را مصرف کند؟! وقتی از ساده زیستی می گوییم باید بیندیشیم که چرا ساده زیستی از یاد رفته است و موانع آن چیست و چگونه می توانیم به آن بازگردیم بدون این تذکر ضروری اگر در مورد هر رفتار ممدوح و پسندیده ای غلو شود چه بسا که کار به اشتباه های بزرگ بیانجامد. همانطور که توسعه و سازندگی بعد از جنگ با شعاررفاه برای همه به نفی ارزشهای جهادی و انقلابی و ساده زیستی انجامید.

عادات و سبک زندگی مردم امر مهمی است و امروز اندیشمندان غربی هم از شیوه زندگی غربی دفاع نمی کنند و آراستگی به فضائل انسانی و زندگی پرهیزکارانه نیز در نظر همه کس شرط کمال و صورتی از آن است. پس یکی از مشکلات ما مقایسه و انتخاب میان دو صورت و شیوه زندگی نیست، بلکه در شرایط امکان تحقق آن هاست. برای پاسخ به سؤالات رهبر انقلاب باید به این فرضیه نیز توجه جدی کرد که شیوه زندگی غربی در پناه قدرت تکنیک پدیدآمده و در سراسر روی زمین بسط یافته است. حکمرانی این قدرت ها اقتضای شیوه زندگی خاص دارد و بسیار بعید به نظرمی آید که معنای اخلاقی و دینی فضیلت و پارسایی بتوانددر پناه آن دوام بیاورد. اینجا قصد تکنیک ستیزی نداریم بلکه بحث ما توجه به تأثیرات ملزومات قطعی زندگی تکنولوژی زده بر سبک زندگی است. همین جا خوب است به فطانت وزیرکی رهبر عزیزمان برای هزارمین بار تبریک بگوییم که بحث «تولید علم و جنبش نرمافزاری» را در لاینی موازی مقوله «سبک زندگی» پیش می برند. حکمت کلمات این حکیم وارسته همین جا آشکار می شود که ایشان لوازم تحقق سبک زندگی اسلامی را نیز پیش بینی نموده اند.

پارسایی به عالمی تعلق دارد و در عالمی می شکفد که اسماء حق درحجاب های غلیظ و ضخیم پوشیده نشده باشد. پس باید به فکر آن حجاب ها بود. شیوه زندگی کنونی وقتی از هم می پاشد و راهش بسته می شود که سرچشمه پدید آمدنش پیدا آید. پس به فکر باطن این شیوه زندگی باشیم و اصل و فرع و ظاهر و باطن را با هم درنیامیزیم.

اگر شیوه زندگی ظاهر است و هر باطنی ظاهری دارد پس قدر مسلم این است که شیوه پارسایی و پرهیزکاری و اخلاق مداری شیوه غالب و ظاهر عالم متجدد و مدرن خداستیز نمی تواند باشد. البته باید دانست که اولاً آداب و عادات دیگران همواره وضرورتاً از سنخ رذایل نیست و برخی صفات اجتماعی غربیان همچون ریسک پذیری و خطرکردن، کار جمعی در فعالیتهای تحقیقاتی و علمی، رعایت برخی قوانین اجتماعی قابل احترام است؛ ثانیاً جهان را با تغییر ظواهر آداب و عادات دگرگون نمی توان کرد. پیامبران هم قبل از تعلیم شریعت، جان مردمان را مهذّب و آماده قبول دستور کردند وبسیاری از مخالفت ها نه منشأ عقلی بلکه منشأ نفسانی دارد

برای اینکه جهان کنونی و شیوه زندگیش دگرگون شود، بایدبه فکر عالمی دیگر و آدمی دیگر و جهان بینی متفاوت بود؛ یعنی باید جهانی دیگر باانسانی دیگر در افق درک اهل نظر ظاهر شود. با توجه به آن افق و چشم انداز است که شاید شیوه زندگی مردمان به تدریج، بی تکلف و بدون زحمت تغییر کند. در جهانی که اکنون دایر است، شرایط پارسایی فراهم نیست و کسانی که همه آن شرایط در وجودشان جمع باشد، اگر باشند، تعدادشان بسیار اندک است. پس در کنار اینکه نگران طرز خور و خواب مردمان باشیم، باید نگران فکر و فرهنگ در این جهان باشیم؛ در این صورت می توان شیوه ای از زندگی تازه ای در پیش گرفت که در آن صفا بر کدورت، و راستی بر دروغ، و اعتمادبر سوء ظن، و مهر و معرفت بر کینه توزی، و رعایت انصاف بر تعدّی و اجحاف، و همدلی وهم زبانی بر تحکّم، و ادای وظیفه بر رفع تکلیف، مقدم باشد.

سرّ وصیت همزمان امیرالمومنین(ع) به تقوا و نظم

همین جا خوب است از یکی از فرمایشات کلیدی امیرالمومنین(ع) رمزگشایی نمائیم.

با توضیحات مبسوط قبل مشخص شد تغییر درسبک زندگی، اگر تغییر در ظاهر حیات مردمان است صد البته تغییر در ظواهر حیات بدون تغییر بواطن آن، راه به مقصود نخواهد برد. بنابراین در کنار پرداختن به ظاهر سبک زندگی باید به سراغ جان (اخلاق و افکار) انسان رفت و آن جا را آباد کرد که اگر چنین شد، سبک زندگی نیز آباد خواهد شد.

درست است که حیات، ظاهری دارد و باطنی،اما هیچ گاه ظاهر حیات جدا و منفک از باطن آن نبوده است، و مگر این همه سفارش به عمل صالح (که جلوه ظاهری حیات مؤمن است) به مثابه اولین قدم طهارت باطن و نفس، چیزی جز معنای یگانگی این دو را می رساند؟

این تفکیک اگر هم در مأثورات دینی ماوجود دارد، جز برای نشان دادن هدف غایی حیات دنیوی که قرب الی الله است، نمی باشد،پس کوشش در فربه نمودن حیات دنیوی با گرایشات ماتریالیستی نتیجه ای جز خسران نخواهدداشت! در این میان، برقرار کردن تناظر دیالکتیک میان باطن و ظاهر که در آن واحد هم بر یکدیگر تأثیر گذارند و هم از یکدیگر تأثیر پذیرند؛ راهگشاست. به بیان دیگر، ظاهرو باطن دو حیثیت از یک امر واحدند و نه دو امر مجزا، پس تغییر یکی، تحول آن دیگری وتحول آن، تغییر این است. مثال بارز این ارتباط دو سویه، تأکید بر رعایت احکام شرعی و تأثیر طهارت جسم بر نحوه و نتیجه تعقل است. اساساً شریعت ما، کجا با طریقت جدایی داشته و کی این دو از حقیقت مجزا بوده اند؟ معنویت، عرفان و طریقت جز در اتحاد باشریعت حتی مشروع نیست!

تقوی که اولین و آخرین توصیه تمام انبیاء و ائمه (علیهم السلام) و اولیاء الهی بوده است، در مراتب عالیه که سرشار از وجوه معنوی وباطنی است، باز هم با عمل و زندگی تنیده است و پر واضح است که حتی همان وجوه باطنی نیز، پایی در فکر ما و پایی در ذکر ما دارند. این جاست که یکی از کلیدی ترین درسهای سبک زندگی از نهج البلاغه امیرالمومنین استنباط می شود؛ توصیه همزمان و هم ردیف به تقوا و نظم، تجلی این معناست که نظم در زندگی و رعایت نظامات اسلامی از تقوا وپرهیزگاری منشأ می یابد؛ آیا حرفی در تحلیل سبک زندگی شیعی و اسلامی بهتر از فرمایش مولا علی سراغ دارید؟ توقع تحول رحمانی در نفسانیت نفس اماره که حیات روزمره اش درگرو تعلقات شیطانی است توقعی بیجاست! انبیاء جان ابناء بشر را متعبد درگاه احدیت نموده اند، اما این تعبد نفس، مگر جز با عمل آغاز شده است؟ ظاهر و باطن با هم تحول می پذیرند و بر هم اثر می گذارند؛ بنابراین سودای تحول سبک زندگی انسان نتیجه ای جزتغییر نسبت های نفسانی او در بر نخواهد داشت و صد البته چون جان انسان متوجه امری گردد فعل او ظهور آن توجه خواهد شد. نظم ظاهری از تقوای باطنی می آید و این کلیدواژه کلیدی و هدیه نهج البلاغه به جامعه تشنه نظم و اخلاق و ارامش و آسایش است.

و اما نقشه راه…

در تکمله سؤالاتی که رهبر انقلاب طرح فرمودند سؤالات زیر نیز قابل بحث است:

۱- چرا رویکرد کارکردگرایانه سبک زندگی مسیحی و غربی در برابرالقای نگاه انتزاعی و غیرکاربردی از سبک زندگی اسلامی در برخی بخشها موفق جلوه کرده است؟

۲- تغییر در جامعه از کجا شروع می شود؟ لایه عینی و سطحی؟ سبک زندگی،نگرش، اندیشه، اخلاق، یا اعتقادات، کدام یک؟

۳-سبک زندگی در تحول سایرابعاد حیات اجتماعی هم چون اندیشه، اعتقاد و دانش چه نقشی دارد؟

۴-آیا سبک زندگی مستقلاً قابل تغییر است؟ مقصود استقلال در مقابل اخلاق، اعتقاد، اندیشه ونظریات علوم اجتماعی و نظام های اجتماعی است.

۵-مفروض بر آن که پاسخ سوال قبل مثبت باشد، آیا در راستای دینی کردن جامعه بر این تغییر فایده ای مترتب است؟مقصود آن است که آیا آغاز کردن از سبک زندگی برای تغییر ماهیت جامعه با مقصد دینی،آغاز درستی است؟

۶-عوامل اصلی تعیین کننده سبک زندگی کدامند؟

۷-آیااندیشیدن به راهی برای تغییر سبک زندگی که بتواند بر عوامل اصلی کنونی غلبه کند ویا آن را دور بزند عقلانی است؟

۸-از منظر دین، محور و عامل اصل تغییر درسبک زندگی چیست؟

۹-آیا می توان مدلهای مختلف سبک زندگی را با هم جمع نمود؟

برای طرح صحیح پرسش های دیگر باید فهم دقیق و کلانی از آن چه هستیم داشته باشیم. گاه در خیابان های شهری بزرگ می چرخیم و گاه بر نقشه شهر اشراف مییابیم. در موضوعی نظیر سبک زندگی نیز کثرت عوامل مؤثر و دخیل آن قدر زیاد است که اگر عمری را هم در بررسی آن صرف کنیم باز عواملی از قلم خواهد افتاد. برای آشنایی با شهر، چرخیدن در خیابان ها تا حدی لازم و مفید است اما کسی که سودای تغییر درنقشه شهر در سر می پروراند، نمی تواند عمر خود را صرف خیابان گردی کند. او به فهم وطرحی کلان از شهر محتاج است.

در بین کوچه و پس کوچه های بی شمار سبک زندگی،باید بتوانیم گذرگاه های اصلی و گلوگاه های شهر را تشخیص دهیم. این ها را گفتیم تاوقتی می پرسیم سبک زندگی را کدام عوامل تعیین می کنند از فهرست کردن هزاران عامل خودداری کنیم. در میان هزاران نیرویی که در جهت های مختلف بر یک نقطه وارد می شود،چند نیروی محوری وجود دارد که برآیندشان جهت اصلی را تعیین می کند و رفته رفته ریزنیروها را با خود هم جهت می سازد. این از نظر فیزیکی درست نیست اما نیروهای جوامع انسانی را حکمی دیگر است. این نیروها کدامند؟ نقشه راه ترسیمی از سوی رهبرحکیم انقلاب مبنای کار ما خواهد بود.

نوع و مقدار پوشش همیشه از مسائل مورد توجه انسان‌ها در ادیان و جوامع مختلف بوده است. آن قدر مهم که بی شک یکی از عوامل مهمّ تشکیل دهنده‌ی سبک زندگی افراد، نوع و مقدار پوشش آن‌هاست. در این‌جا البته ما کمی جامع‌تر می‌نگریم و برای بازتعریفِ طرز زندگی اسلامی، به غیر از چون و چراییِ لباس و انواع پوشیدنی‌‌ها، مواردی از قبیل آرایش مو و صورت را نیز چه برای زنان و چه برای مردان مورد توجه قرار می‌دهیم.

در ادامه‌ی تعاریفی که از سبک زندگی غربی داشتیم، باید دانست که نظر غرب در مورد پوشش انسان مبتنی بر برهنگی است و از این به عنوان آزادی فردی تعبیر می‌کند. عبارت مبتنی بر برهنگی، بدین معنی است که غرب برای پوششِ انسان هیچگونه حداقلی قائل نبوده و مبنا را برهنگیِ فرد تعریف می‌کند. به بیان واضح‌تر، اگر شخصی بدون هیچگونه پوشش در خیابان‌های کشورهای غربی ظاهر شود، اگر بگوییم خلاف عرف عمل کرده، مسلماً مغایر مبانی عمل نکرده است. نه کسی بر او خرده می‌گیرد و نه او مجبور به رعایت حدود تعریف شده‌ای است.

باید توجه داشت که طرز زندگی، مخصوصاً در موضوعِ پوشش و حجاب، تا حدود زیادی به عرف بستگی دارد و عرف می‌تواند بسیاری از حدود آن را تعیین کند. چه بسا بسیاری از مصادیق نیز ممکن است در عرفِ جامعه‌ای مباح و یا در عرف جامعه‌ای حرام اعلام شود. البته همه این‌ها در چارچوب مبانی و تعاریف اصلی سبک زندگی بوده و عدول از آن‌ها معنی ندارد.

این که می‌گوییم مبنای سبک زندگیِ غربی در موضوع پوشش و حجاب بر برهنگی است، دقیقاً به همین مساله اشاره دارد. برهنه بودن در جوامع غربی اگر غیر عرفی باشد، اما غیر مبنایی نیست. روبروی همین مساله، نوع و مقدار پوشش و حجاب را در چارچوب سبک زندگی اسلامی داریم که به صورت شفاف و واضح تعریف و تبیین شده است. در سبک زندگیِ اسلامی، حدود پوشش مشخص است و عدول از آن‌ها، چه عرفی باشد چه نباشد، جائز نیست. در یک جمله، حداقل‌های پوشش برای زن مسلمان، قرص صورت، دست‌ها از سر انگشتان تا مُچ دست و پاها از سر انگشتان تا مُچ پا می‌باشد و برای مردان نیز بدن و پاها (با حدود عرفی) می‌باشد.

بحث ما، به خصوص برای حجاب خانم‌ها، سر مقادیر نیست. همان گونه که بیان شد، این‌ها قواعدی هستند که در چارچوب سبک زندگی و توسط شریعت تعیین می‌گردند. بحث ما سر نحوه‌ی این پوشش یا همان به اصطلاح طرز زندگی است. طرزی که در عین حال هم منطبق با عرف جوامع باشد و هم در چارچوب یک سبک زندگی اسلامی ایرانی.

اگر در بحث طرز زندگی به حد و حدود حجاب خانم‌ها ورود کنیم، از تعاریف عدول شده و درواقع پا در وادی سبک زندگی گذاشته‌ایم. همان گونه که بیان مصادیق و راه‌کارها و الگوهای جدید، فقط در صورتی قابل قبول خواهد بود که از حیطه‌ی طرز فراتر نروند. مباحثی همچون رنگ، جنس، نقوش، مدل یا حتی دوخت لباس هستند که می‌توان در مورد طرز آن‌ها تصمیم‌گیری کرد و با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی، الگوها و مدل‌های متفاوتی ارائه نمود.

اسلام اصول و توصیه‌های فراوانی برای طرز پوشش انسان تبیین کرده است. از آیات قرآن کریم گرفته تا احادیث معصومین و در نهایت برداشت و تفسیر عُلما از آن‌ها برای تجویز اعتبار مصادیق آن‌ها در اعصار مختلف با توجه به فرهنگ، رسوم و عرف جامعه همه و همه منابعی هستند که مسلمان می‌توان به آن‌ها رجوع کرده و مناسب‌ترین راه را برای خود برگزیند.

اسلام می‌خواهد تا در بُعد پوشش هم مانند دیگر ابعاد سبک زندگی، کرامت انسانی حفظ شود. هم آراستگی داشته باشد و هم زیبایی. حد و حدود حجاب در اسلام، چه برای زنان و چه مردان، یک بحث اخلاقی است. نحوه‌ی پوشش یک انسان گویای بخشی از اخلاق، فرهنگ و حتی تفکر اوست. از روی دیگر این پوشش به غیر از حدود فردی، به حدود اجتماعی هم مرتبط است. اگر بسیاری از رفتارهای ما شخصی است و بر جامعه و دیگر مخلوقات خدا به طور مستقیم اثرگذار نیست، برخی دیگر می‌توانند به صورت مستقیم اثرات مفید یا مخرّبی بر جامعه داشته باشند.

حدود حجاب چه برای مردان و چه برای زنان، میزان آرایش و آراستگیِ صورت همچون مدل مو و محاسن برای مردان، نوع و رنگ لباس و مواردی از این دست هستند که می‌توانند چهره‌ی یک شهر را زیبا یا زشت نمایند.

با توجه به میل انسان و مخصوصاً زنان به زیبایی و خوش‌پوشی، باید الگوهای پوششیِ زیبا و برازنده‌ی زن مسلمان را در جامعه ترویج داد تا ذائقه‌ها به سمت مدل‌هایی که بر مبنای سبک زندگی غربی بنا شده است نروند. این الگوها باید اولا منطبق بر حدود اسلامی بوده و ثانیاً با عرف همخوانی داشته باشد. اگر بخواهیم وارد مصادیق شویم، به نظر می‌رسد در عصر کنونی، چادر به عنوان برترین وسیله‌ی پوشش برای زنان شناخته شده است. البته در مرحله‌ی بعدی نیز می‌توان از مانتوهای بلند و مناسب که پوشش کامل را حفظ کرده و برآمدگی‌های بدن در آن مشخص نیست نیز نام برد.

اما به غیر از حد و حدودی که شرع مقدس اسلام تبیین کرده و سبک زندگی اسلامی را شکل داده، موارد دیگری نیز هستند که ممکن است موقتی بوده و در زمان‌های خاصی توسط علمای همان زمان بیان شوند. ممکن است در دوره‌های مختلف با توجه به عرف و پیشرفت علم یا تغییر مکان زندگی، مصادیقی وارد زندگی انسان شوند که نیاز به تطابق آن‌ها با سبک زندگی اسلامی باشد. این‌جا یک طرز زندگی جدید پدید می‌آید.

کراوات یک نمونه‌ی بارز از پوشیدنیِ جدیدی است که سال‌ها پیش به سرزمین‌های اسلامی ورود پیدا کرده است. هرچند ماهیّت کراوات منافاتی با سبک زندگی اسلامی ندارد، اما باید دید آیا با توجه به عرف، اهداف اسلام در تبیین پوشش انسان برای حفظ کرامت انسانی محقق می‌شود؟ در مورد کراوات شاید بتوان از این جنبه به قضیه نگاه کرد که استفاده از آن توسط یک مسلمان، او را شبیه انسان غربی کرده و ذهنیت‌ها از ظواهر اسلامی دور می‌شوند. پسندیده نیست مسلمانی که فرهنگ‌ها و سنت‌های زیبا و مطلوبی دارد، از آن‌ها دست کشیده و حتی ظاهرش را شبیه غیرمسلمان‌ها کند. محاسن و حفظ ریش هم به همین صورت تعریف می‌شود. حتی اگر روایتی در باب حفظ محاسن نداشته باشیم، صرف تقلید و پیروی از سبک زندگی غربی یا به عبارتی سبک زندگیِ کفار و غیرمسلمان‌ها، مذموم و لازم الاجتناب است.

\*مبانی آداب و سبک زندگی

الف) کمال انسان و مقصد عالی حیات؛ قرب به خدا

کمال انسان و مقصد عالی حیات؛ قرب به خدا است، خدای متعال کمال مطلق است و قرب به کمال مطلق به معنی شبیه شدن به خدا و کامل‌تر شدن است، با توجه به اینکه غیر خدا کسی از خود چیزی ندارد و هر کمالی که آفریدگان خدا دارند، اصالتاً از خدا و متعلق به او است، انسان هرچه به خدا نزدیک‌تر شود، وابستگی بیشتری به او خواهد داشت بنابراین هر کس که به خدا وابسته‌تر و فقیرتر باشد و بیشتر بتواند خدا را بنمایاند به خدا مقرب‌تر است.

قرب به خدا تنها در سایه اطاعت، بندگی و تقوای پروردگار حاصل می‌شود؛ عبودیت و تقوا نیز حاصل جمع ایمان و عمل صالح است، این هدف عالی انضباط رفتاری خاصی را برای انسان مؤمن الزام می‌کند.

ب) نسبت آداب با توحید

آداب اسلامی، سبک زندگی و انضباط رفتاری‌ای است که تحت آرمان عالی عبودیت قرار دارد، کسی که عبودیت و بندگی را مقصد حیات خود می‌بیند، نمی‌تواند نسبت به چگونگی زندگی خود بی‌تفاوت باشد.

بلکه همه شؤون زندگی خود را در مسیر بندگی قرار می‌دهد، انسان مسلمان می‌تواند هر کاری را به مدل‌های مختلفی انجام دهد اما از میان همه آن مدل‌ها، مدلی را که بیشترین بندگی در آن اشراب شده باشد و بیشترین هماهنگی را با دستیابی به قرب الهی داشته باشد در زندگی فردی و اجتماعی خود مطلوب می‌داند.

ادب الهی، انجام عمل بر هیئت توحید است، آداب اسلامی عمدتاً آداب بندگی است؛ یعنی جلوه‌های ظاهری عبودیت، و تصویر توحید در ظواهر انسان.

انسان مسلمان می‌تواند هر کاری را به مدل‌های مختلفی انجام دهد اما از میان همه آن مدل‌ها، مدلی را که بیشترین بندگی در آن اشراب شده باشد و بیشترین هماهنگی را با دستیابی به قرب الهی داشته باشد در زندگی فردی و اجتماعی خود مطلوب می‌داند، مثلا در انتخاب لباس و نوع پوشش به رضای خدا و تقویت صفت بندگی توجه می‌کند در حالی‌که یک انسان لذت‌جوی هوس پرست فقط به راحتی و لذت‌جویی توجه می‌کند و لباسی تنگ و تُنُک و کوچک انتخاب می‌کند با ترکیبی از پوشیدگی و برهنگی که بیشترین خیال‌انگیزی و التذاذ را پدید آورد.

اسلامی بودن آداب و توحیدی بودن شیوه زندگی به این معناست که سبک زندگی بسترساز «عبودیت الهی» در حیات انسانی باشد، به قول علامه طباطبایی ادب الهی، انجام عمل بر هیئت توحید است، به این ترتیب آداب اسلامی عمدتاً آداب بندگی است، یعنی جلوه‌های ظاهری عبودیت، و تصویر توحید در ظواهر انسان.

ج) تأثیر جهان‌شناسی در آداب و سبک زندگی

نوع نگاه ما به جهان نیز در انتخاب سبک زندگی و آداب عمل تأثیر دارد. کسی که این دنیا را جای خوش‌گذرانی و لذت‌جویی می‌بیند به گونه‌ای زندگی می‌کند، کسی که این دنیا را مزرعه آخرت و محل آزمایش می‌داند زیست دیگری برای خود رقم می‌زند.

فرض کنید به مجلس جشنی دعوت شده‌اید. تلاش می‌کنید آمادگی لازم برای حضور در مجلس جشن و شادی را به دست آورید؛ لباس نو می‌پوشید، کفش خود را واکس می‌زنید، خود را معطر می‌کنید و … انتظار دارید که در آن محفل بهترین پذیرایی از شما صورت گیرد. اگر کمی در آن اخلال شود بر شما بسیار سخت می‌گذرد.

دنیا مزرعه آخرت و باشگاه تربیت انسان است. خدای متعال در این باشگاه به لطف و عنایت خود مصائب و دشواری‌هایی قرار داده تا جان ما را برای حضور در سرای دیگر ورزیده و توانا گرداند.

با این گونه نگاه به هستی، روش زندگی و آداب حضور ما در این جهان متفاوت خواهد شد. هرگز گلایه از دشواری‌های زندگی نخواهیم داشت و بلا و مصیبت را به سادگی و شیرینی تحمل خواهیم کرد.

در حالی‌که انسان غیر دینی تلاش می‌کند همه آنچه در بیرون زمین و پس از حیات دنیوی به دست می‌آید را در همین دنیا پدید آورد و در زمین بهشت شداد بسازد، آرمان انسان دینی زندگی در زمین برای رسیدن به آسمان است.

د )‌ مرزها و توصیه‌های دینی

از دین دو گونه بهره می‌توان گرفت؛ یکی بهره دست پایین و حداقلی و دیگری بهره دست بالا و حداکثری. بهره دست پایین مربوط به مرزها و قانون‌های شرعی است و بهره حداکثری مربوط به توصیه‌های آن، در شریعت اسلام بعضی از امور حلال‌اند، اما حلالی که نباید آن را مرتکب شد و به فاصله گرفتن از آن توصیه می‌شود.

برای اسلامی شدن زندگی کافی نیست که از حرام پرهیز شود، در ترسیم مدل زندگی اسلامی باید به کشف توصیه‌ها و ارزش‌ها اهتمام کنیم.

در مقام فرهنگ‌سازی و جامعه‌سازی باید از مرزهای فقهی به سوی کانون اخلاق فاصله گرفت و نظام آداب یا توصیه‌ها و ارزش‌ها را ترویج کرد، بنابراین زندگی مسلمان باید مورد رضایت حداکثری خدا باشد نه اینکه تنها از خشم خدا دور ماند.

ه‍ ) تأثیر ظاهر در باطن و باطن در ظاهر

شاید مهم‌ترین مبنا در التزام به آداب و سخت‌گیری در انتخاب سبک زندگی «تأثیر و تأثر متقابل ظاهر و باطن آدمی» است، وجود انسان دارای سه لایه یا سه بُعد است: لایه عقلی یا ساحت آگاهی و اندیشه، لایه قلبی یا ساحت انگیزه و گرایش، لایه طبیعت یا ساحت رفتار، این سه لایه در وجود انسان کاملا با یکدیگر مرتبط و بر هم دیگر اثر گذارند.

از شگفتی‌های روح انسان، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری درون و برون بر یکدیگر و از یکدیگر است، برای تغییر در ظاهر و دگرگون‌سازی رفتار بیرونی، باید به تغییر باطنی پرداخت، چرا که حالات ظاهر، انعکاس ویژگی‌های درونی است، همچنین می‌‏توان از راه ایجاد تغییرات برونی به تحولات درونی دست یافت.

رفتار یک مؤمن و منافق یکسان نیست و کار یک انسان عقیده‌مند و بی‏عقیده، متفاوت است، همین جا این نتیجه را می‌‏توان گرفت که برای تغییر در ظاهر و دگرگون‌سازی رفتار بیرونی، باید به تغییر باطنی پرداخت. چرا که «حالات ظاهر»، انعکاس «ویژگی‌های درونی» است.

اکنون به آداب اسلامی نظر کنیم: چرا در نماز رو به«قبله» می‌‏ایستیم؟ زیرا جهت‌گیری ظاهری به سوی یک مکان جغرافیایی، دل و جان را هم به همان سمت می‌کشد و باطن را هم توحیدی و ابراهیمی می‌سازد. چرا به «جماعت» نماز می‌‏خوانیم؟ چون تشکل و همبستگی ظاهری صفوف و حرکات، تمرینی برای وحدت قلبی و پیوند باطنی امت نمازگزار است.

هر چه حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر باشد، این نوع حجاب در تقویت و پرورش روحیه باطنی و درونی عفت، تأثیر بیشتری دارد؛ و بالعکس هر چه عفت درونی و باطنی بیش‌تر باشد باعث حجاب و پوشش ظاهری بیشتر و بهتر در مواجهه با نامحرم می‎شود.

علاوه بر این بین پوشش ظاهری و عفت باطنی، رابطه علامت و صاحب علامت نیز هست؛ به این معنا که مقدار حجاب ظاهری، نشانه‎ای از عفت باطنی است. البته این مطلب به این معنا نیست که هر زنی که حجاب و پوشش ظاهری داشت، لزوماً از همه مراتب عفت و پاکدامنی نیز برخوردار است.

الگوگیری از غرب، بدون داشتن بنیان‌های استوار درونی، انسان‌ها و جامعه‏‌های اسلامی را «غربی» می‌‏سازد، این نیز نوعی از تأثیر برون در درون است، «غرب‏زدگی»، محصولِ غرب‌‏باوری و خودباختن در برابر جلوه‏‌های تمدن اروپاست و خود را شبیه آنان ساختن، روحیه آنان را هم در افراد ایجاد می‌کند، صادرات فرهنگی غرب، سرانجام به «مسخ فرهنگی» ملت‌ها می‌‏انجامد.

آنچه آنها از سبک زندگی خود ارائه می‌دهند در دو مقوله هدف‌یابی می‌شود: ۱٫ تمایل به انحصار طلبی و تمایز از دیگران؛ ۲٫ تمایل به وحدت و روحیۀ اجتماعی. معمولاً، سبک زندگی الگویی دارد که مشخص کنندۀ روابطی است که فرد در زندگی خود میان ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتارها برقرار می‌کند. این ارزش‌ها نیز شامل موضوعاتی چون ارزش‌شناسی و زیباشناسیِ دینی و متافیزیکی است. غالب جوامع بشری هنجارها و ارزش‌های خود را به افرادشان ارائه می‌کنند و افراد جامعه در حفظ آن فرهنگ و ارزش‌ها می‌کوشند. چنین ظرفیتی سبک زندگی است. دین را جزو یکی از منشأهای سبک زندگی برشمرده‌اند. دین ارزش‌ها و نگرش‌های گوناگونی به افراد جامعه می‌دهد و آنان هم رفتار خود را با همان ارزش‌ها و هنجارها شکل می‌دهند و اهداف خاصی را برای زندگی آیندۀ خود پیش‌بینی می‌کنند.

مارکس وبر، اولین کسی است که دربارۀ سبک زندگی تحقیق کرده و در جامعۀ غربی و سرمایه‌داری با عنوان «روح پروتستانتیسم و سرمایه‌داری» نامگذاری شده است. غالب این تحقیقات با رویکردی حداقلی و با شیوۀ کارِ بیشتر برای رستگاری و مصرف کمتر است. ناگفته نماند که چنین دیدگاه و شیوه‌ای در جامعه‌ای بوده است که دین حضوری حداقلی داشته و در حوزه‌ای خصوصی بوده است. با این همه، می‌شود که در جامعه ایران، که دین در عرصۀ خصوصی و عمومی حضوری حداکثری دارد، در این باره مطالعۀ بیشتری کنیم. از منظر تفکر اسلامی، هنگامی انسان و زندگی او سعادتمند است که اهداف و برنامه‌ریزی‌های خود را از تعالیم وحی و نبوت گرفته باشد. رفتارهایی که دین اسلام دربارۀ سبک زندگی ارائه می‌دهد با علوم اجتماعی و روان‌شناسی پیوند برقرار می‌کند. برآنیم که از میان الگوهایی که امروزه برای سبک زندگی هست الگویی را با سبک زندگی اسلامی ارائه کنیم. نیز در پی شناخت اصول و مبانی و مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی هستیم.

نگاهی به دیدگاه‌های موجود به سبک زندگی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر کاویانی:

به نام خداوند سبحان. سبک زندگی در جامعۀ اسلامی ما چندان مطالعه نشده است، ولی در کشورهای غربی مطالعه شده است. البته به آن معنا نیست که از مطالعۀ آن بی‌نیاز باشیم و گفته‌های آنان را بی‌چون و چرا بپذیریم. در هر حال، دو دیدگاه متفاوت به سبک زندگی هست: ۱٫ نگاه هنجاری؛ ۲٫ نگاه تجویزی و دستوری. معمولاً، نگاه هنجاری و به تعبیری نگاه هماهنگی در جامعۀ غربی رواج گسترده دارد و نوعی از زندگی با سبکی خاص است. لازم می‌نماید که شیوه و سبک زندگیِ جوامعِ مختلف بررسی و وصف شود و سبک‌های گونا‌گون با یکدیگر مقایسه و آثار هر کدام مشخص شود. باید در جامعۀ کنونی دو نوع مطالعه کنیم. به بیان دیگر، آنچه هم‌اکنون در سبک زندگی هست، دیدگاه هنجاری و توصیفی است و آنچه باید باشد، دیدگاه تجویزی یا دستوری است. شاید، انجامِ آنچه هست بسیار دشوار نباشد، آن هم با پیشرفت‌هایی که در علوم انسانی هست. نیز حضور در میدان گردآوری اطلاعات و تحلیل آماری و جامعه‌شناختی و مدیریتی و روان‌شناختی. اما امروزه، جای خالیِ نگاه تجویزی به سبک زندگیِ اسلامی محسوس است. خاصه در مجموعه‌هایی چون حوزۀ علمیه و دانشگاه‌هایی که به علوم انسانی می‌پردازند، زیرا آن دسته از متخصصان دانشگاهی، که دغدغۀ دینی هم دارند، نمی‌توانند با سبک زندگیِ تجویزی بیگانه باشند و، خواه ناخواه، با آن سر و کار خواهند داشت.

در سبک زندگیِ هنجاری دربارۀ مدیریت و پزشکی و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی مطالعاتی شده است، اما دیدگاه روان‌شناسانی نظیر آلفرد آدلر و شماری از پیروان او نه فقط نگاه توصیفی بوده است، بلکه نگاه تجویزی هم بوده است و آنها فرآیندی را با عنوان «درخت سبک زندگی» ترسیم کرده‌اند:

۱٫ ریشه‌های این درخت همان ریشه‌های سبک زندگی است که شکل گیری آن را بیان می‌کند؛

۲٫ ساقۀ این درخت دربارۀ اعتقادات و نگرش‌های کلی افراد است (نگرش به معنای فنی روان‌شناسی که شامل اعتقادات و عواطف و حتی آمادگی رفتاری و جز اینهاست)؛

۳٫ شاخه‌ها و سرشاخه‌های این درخت وظایف زندگی هستند. در حقیقت، سبک زندگیِ واقعی همان شاخه‌ها و سرشاخه‌هاست.

امتیازات سبک زندگی اسلامی

اگر از درخت سبک زندگی نام می‌بریم، بدان معناست که بدانیم چگونه سبک زندگی شکل می‌گیرد و چه نگرش‌های در آن تأثیر می‌گذارد و چگونه تعامل ریشه‌ها و نگرش‌ها در زندگی روزانه ایفای نقش می‌کنند و به زندگی انسان سبک و الگو می‌دهند و مسیر نسبتاً ثابتی را برای زندگی آنها ترسیم می‌کنند. حال، باید بنگریم که سبک زندگیِ تجویزیِ اسلام چگونه است. به بیان دیگر، از چگونگی رفتار اجتماعی و خواب و بیداری و فعالیت‌های بدنی و اخلاق و تصمیم‌گیری‌های مالی و مؤلفه‌های مختلفی که در سبک زندگی حضور دارد، آگاه شویم، زیرا برآنیم که این گزاره‌ها را از اسلام بگیریم. از این روی، برای رسیدن به سبک زندگی‌ای که از نظر اسلام این ویژگی‌ها را داشته باشد، الگویی لازم است که از جهات گوناگون مورد تایید دین باشد و مولفه‌های مختلف آن نیز با یکدیگر تعامل داشته باشند. دیگر اینکه، با یافته‌های مسلم علمی مخالف نباشند و دنیا و آخرت را در کنار هم ببینند و از هیچ یک از ابعاد مادی و معنوی انسان غافل نشوند و به همگی آنها توجه کنند.

زمانی سخن از سبک زندگی به میان آید که میان گذشته و حال و آینده یکپارچگی باشد، زیرا باید سبک باشد و نه رفتاری منفرد. باید تعیین هدف کند و اساس زندگی را با هدفی ترسیم کند که هم فرآیند شکل‌گیریِ سبکِ زندگی به فرد ارائه شود و هم با فطرت انسانی سازگار باشد. اینها، همه و همه، ویژگی‌هایی است که به هنگام رجوع به متون دینی و یافته‌های بزرگانِ دین برای ارائۀ سبک زندگی لازم می‌نماید. زندگی‌ای با این سبک نیازمند گذراندن مسیر مشخصی است که فقط مسیر حوزوی متعارف کارساز نیست. طرحِ پیشینْ این بود که سبک زندگیِ تجویزیِ اسلام چگونه است. آیا اساساً چنین سبکی داریم یا نداریم؟ چگونه می‌توان آن را استخراج کرد؟ چگونه می‌توان آن را ترسیم کرد؟ پس از طرح نظریه، بر اساس مسیر فنی، آزمونی را با نام « سبک زندگی اسلامی» ساختیم و بر‌آنیم که با اجرای فنیِ آزمون می‌توان گفت که فلان فرد با فلان گروه در کدام یک از مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی نمرۀ قابل قبولی می‌گیرند (البته، باید جهات فنی کار نیز در آن لحاظ شود). آیا در سطح بالایی هستند و یا نمرۀ متوسط یا سطح پایینی دارند؟ در این میان، می‌توان نمره‌هایی از یک تا صد نیز به هر یک از این مؤلفه‌ها و به تمام سبکِ زندگیِ فرد داد تا مؤلفه‌ها یکدیگر را جبران کنند. اکنون، می‌توان گفت که فرد از نظر سبک زندگی در چه رتبه‌ای هست. ناگفته نگذریم که این دو کار به انجام رسیده است و البته مسیرِ استنباطی در کار بعدی از آمار استنباطی استفاده کرد. میان اطلاعات جمعیت‌شناختیِ برخی از ویژگی‌هایی که در این آزمون و آزمودنی‌های مورد نظر حضور داشته، مقایسه‌ای شده است. مثلاً، مقایسه شده است که سبک زندگیِ دو گروه یا سه گروه از جهت اقتصادی و اخلاقی و باورهای دینی چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند.

نقش جایگاه ویژۀ سبک زندگی و تأثیر آن بر زندگی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدوی‌کنی:

به نام خداوند سبحان. بد نیست که سخنانم را با مثالی آغاز کنم تا فهم آن آسان‌تر شود. دوران پیش از طلبگی و پس از آن مثال خوبی است. دو سبک فکری در این دو دوران بود: ۱٫ شیوۀ فکری خانوادگی؛ ۲٫ شیوۀ فکری اجتماعی و تفکر و آداب و رسوم مدرسه‌های علمیه و حتی همین لباس خاص روحانیان. بنگرید که فقط نوع لباس پوشیدن طلبه هم با دوران پیش از طلبگی اختلاف فاحشی دارد. نیز غذا خوردن و ساعت خوابیدن و شیوۀ درس خواندن و مطالعه و ِقس علی هذا. هنگامی که طلبه شُدید و اندک سالی هم درس خواندید، رفته رفته، تدریس و تبلیغ و مسجد و محراب و تحقیق آغاز می‌شود و اینها، همگی، لازمۀ لباس طلبگی و حتی خود طلبه بودن است که سبک و سیاق جدیدی را در زندگی پیش رو می‌آورد. حتی نوع تفکر و باورهای دینی و سیاسی و اجتماعی طلبه مؤثر از استادان و شیوۀ نظام آموزشی و پرورشی اوست که با اندک مجالستی هویدا می‌شود. از این ساده‌تر نیز روش سخن گفتن و لباس پوشیدن و حتی احوال‌پرسی شماست که آنها هم برگرفته از الگوهای پذیرفتۀ شماست. جایگاه ویژۀ سبک زندگی در طبقه‌بندیِ سبکِ زندگیِ دینی مردم نقش به سزایی دارد. مثلاً، برخی به عبادت تاکید دارند و برخی به خدمات اجتماعی و برخی به تحصیل علم و تحقیق و برخی هم به معنای واقعی دین.

با این همه، هیچ گروهی هم از مرز دینداری خارج نشده‌اند و نمی‌توان گفت که مسلمان نیستند. سیرۀ عملی پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت ـ علیهم‌السلام ـ در رفتار با سایر اصحاب خود چنین می‌نماید که اختلاف سبک و سیاق را می‌پذیرفته‌اند و این اختلاف و تفاوت در سبک زندگی اصحاب آنان به خوبی دیده می‌شود. نه مگر سلمان مانند ابوذر نمی‌زیست؟ از این گذشته، شد که پیامبر اکرم(ص) به سلمان توصیه کنند که مانند ابوذر زندگی کند؟ هرگز چنین سفارشی نکردند، بلکه به ابوذر گفتند که اگر از قلب سلمان آگاه شوی، بی‌شک، او را نفی خواهی کرد! آری، هر کدام از آن دو بزرگوار زندگیِ خاصِّ خود را می‌کردند و پیامبر اکرم(ص) نیز هیچ‌کدام از آنها را نفی نمی‌کرد. بی‌گمان، شخصیت‌های جامعی چون امامان معصوم ـ علیهم‌السلام ـ در هیچ کجای تاریخ و در سبک زندگی هیچ فردی یافت نمی‌شود.

اکنون، برآنم که دربارۀ دو گزینه سخن بگویم: ۱٫ تعریف سبک زندگی و تمایز آن از مفاهیم مشابه؛ ۲٫ آیا موضوع سخنْ سبک زندگی اسلامی ـ ایرانی است یا سبک‌هایِ زندگیِ اسلامیِ ایرانی (که این تفکیک البته مهم است)؟

قلمرو سبک زندگی با رویکرد اجتماعی، اسلامی

معمولاً، ایراد حوزۀ توصیفی این است که سبک زندگی با فرهنگْ هم معادل گرفته می‌شود. فرهنگ، خاصه در حوزۀ انسان‌شناسی و مردم‌شناسی، به روش یا روش‌های زندگی ترجمه می‌شود. بنابراین، اگر محدودۀ مفهوم سبک زندگی را تا این اندازه وسیع بگیریم، عملاً وارد حیطۀ فرهنگ شده‌ایم و، در نتیجه، این مفهوم از حوزۀ عمل خارج می‌شود. مفهوم فرهنگ چنان نامحدود و بی‌محدوده است که غالب اوقات جز در مقام اشاره به یک حوزه استفادۀ دیگری ندارد، زیرا تعریف آن مشخص و محدود نیست و همۀ ابعاد زندگی را شامل می‌شود.

گاه، سبک زندگی با پارهْ‌فرهنگ‌ها اشتباه می‌شود. هنگامی که از سبک‌ها سخن گفته می‌شود پارهْ‌فرهنگ‌هایی چون فرهنگ روستایی و شهری و لری و کردی و جز اینها به نظر می‌آید. گاهی هم با مفاهیم عامِّ علوم اجتماعی خَلط می‌شود و البته اشکالی هم ندارد، زیرا هر کسی قادر است که آن را تعریف کند و وحی مُنزل نیست. اما، برای آنکه از این مفهومِ کاربردی استفاده کنیم، باید تمایزی میان این مفاهیم برقرار کنیم؛ و گرنه مجموعه‌ای از الفاظ مترادف و بی‌مرز برای عمل کردن نخواهیم داشت. معمولاً، در حوزۀ دستوری و تجویزی نیز سبک زندگی با بحث‌های اسلامی و غیر اسلامی، خصوصاً با اخلاق و فقه و کلام، اشتباه گرفته می‌شود. اگر چنین اشتباهی رخ دهد، گویا برخی ایراد بگیرند که اینها همان بحث‌ها و توصیه‌های اخلاقی و فقهی است و این البته مشکلی را از میان نمی‌برد. باید برای سبک زندگی محدوده‌ای بیان کنیم که بیشتر از الفاظ و اصطلاحات رایج در حوزۀ علوم اجتماعی و اسلامی بهره ببرد و ابزاری به دست دهد تا در این باره گام‌های بعدی را استوارتر برداریم.

مفهوم سبک زندگی

دبیر علمی:

خواهشمندم آقای دکتر کاویانی سبک زندگی را از دیدگاه روان‌شناسی تعریف کنند و دربارۀ مقوله‌ها و پارامترها و کلمات مهم آن هم اظهار نظر کنند.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر کاویانی:

گفتنی است که در علوم مختلف تعریف‌های گونا‌گونی از سبک زندگی هست. تعریف‌ها در محتوا یکدیگر را نفی نمی‌کنند، بلکه مکمل یکدیگرند. اگر در روان‌شناسی از زاویۀ تجویزی به سبک زندگی نگاه کنیم، تعریف آن چنین می‌شود: «سبک زندگی شیوۀ ثابتی است که انسان با کمک آن اهداف زندگی را بیان می‌کند و مشکلات آن را از میان می‌برد». باید در گسترۀ روشن‌تر و به اصطلاح رفتاری‌تری به سبک زندگی افراد نگریست. هنگامی که به روان‌شناسی چون آلفرد آدلر می‌گویند: رواست که شخصیت و سبک زندگی یکسان باشد، می‌سزد که به بُعد رفتاری توجه کرد، سبک زندگی آن است که بتوان دید و تقدیر کرد» وی در این باره می‌گوید: ما هستیم که سبک زندگی را می‌سنجیم و دربارۀ آن بحث می‌کنیم تا سر منشأ آن را شناسایی ‌کنیم. دیگر اینکه، شیوۀ شکل‌گیریِ سبکِ زندگی را شناسایی می‌کنیم و آن را فارق از نگرش‌های کلی انسان نمی‌دانیم.

به هر حال، مؤلفه‌هایی که آنان برای سبک زندگی بیان می‌کنند همان‌هایی است که به خوبی در زندگی روزمره ما ملموس و محسوس است و با آنها سر و کار داریم. در این میان، برخی بُعدِ عبادیِ سنگین‌تری برای خویش در نظر دارند و دیگری شاید بُعد اجتماعی آن غنی‌تر باشد و در بُعد عبادی ضعیف. هر کسی در این ورطه بُعدی از بُعدهای او قوی و بُعد دیگرش ضعیف است. چنانکه می‌دانیم، گروه‌ها و صنف‌ها و اقوام گونا‌گون سبک‌های زندگی متفاوتی دارند. با این همه، در مقامِ تجویزِ سبکِ زندگی مسیر تمامی آنها یکسان می‌شود و باید راه واحدی را بپیمایند، زیرا سبک زندگی از دیدگاه آیات و روایات و با تمامی دانش‌های فقهی و کلامی و عرفانی و سیاسی و حتی اجتماعی به آنها عرضه می‌شود. البته، ناگفته نگذریم که اینها، همه و همه، مرحله‌ای از آن سبک زندگی است و نمی‌توان ظرفیت‌ها و خواسته‌های مختلف افراد را نادیده گرفت و نگرفته‌ایم. باید بنگریم که انتخاب سبک زندگی بر اساس چه معیاری و چگونه شکل می‌گیرد و البته مورد آن متفاوت است. هنگامی که سبک زندگی فعلی را وصف می‌کنیم به عامل‌ها و شاخص‌ها نیز نظر داریم.

نقش گزاره‌های اخلاقی در ارائه الگوی زندگی اسلامی

اما برخی از اوقات برآنیم که نوع شاخص‌ها را بررسی کنیم تا بدانیم کدامیک مناسب‌تر است. در هر حال، آنچه باید باشد و آنچه هست همواره مطابق و انطباق‌پذیر نیست. اگر انطباق‌پذیر بود، خواه ناخواه، سبک زندگیِ جامعۀ امروزی ما، خاصه قشر مذهبی آن، با معیار کتاب و سنّت قابل دفاع بود و البته که چنین نیست. بد نیست مثالی بزنیم تا این مسأله از پرده ابهام به درآید. اگر از یکی از استادان حوزه بپرسیم که تا چه اندازه صلۀ رحم می‌کند، گویا با دلیل و برهان پاسخ دهد که تاکنون فرصتی دست نداده است که به این مهم بپردازم! در ادامه خواهد گفت: البته، گاهی از اوقات خویشانم به دیدنم می‌آیند.اگر از ایشان بپرسیم که چنین شیوه‌ای را به مردم و سایر شاگردها نیز سفارش می‌کنید، قطعاً خواهند گفت که اساساً چنین رفتاری صحیح نیست و نباید کار و کسب و هر گونه اشتغالی سبب ترک این عمل شود. به هر حال، وی می‌پذیرد که از یک سبکِ زندگیِ اسلامی (=صلۀ رحم) فاصله گرفته است و البته آن را به دیگران سفارش نمی‌کند. بنابراین، می‌شاید که وصف سبک زندگی خویش را با آنچه باید باشد مقایسه کنیم. مسلماً، عرضۀ آنچه باید باشیم کار آسانی نیست. به بیان دیگر، به سادگی نمی‌توان چگونه عمل کردن را فهمید، زیرا با مسائل اخلاقی ما یکسان نیست.

فرض کنید که مجموعۀ گزاره‌های اخلاقی را جدا جدا در نظر بگیریم. مثلاً، کسی بخواهد متخلق به اخلاق اسلامی باشد. دیگری بخواهد شخصیتی سیاسی باشد که اسلام آن شیوه را تایید کند و البته این کافی نیست. دیگری بخواهد که اهل علم و تفکر باشد و با جز خودش ارتباط نداشته باشد. شاید برای فردی با موقعیت خاص پرهیز از ارتباط‌هایی از این دست پذیرفتنی باشد، ولی هنگامی که درصدد عرضۀ سبک زندگی هستیم نباید حتی از یکی از گزاره‌های اخلاقی چشم‌پوشی کنیم، بلکه باید در ارائۀ سبکِ زندگیِ اسلامی تمام گزاره‌های اخلاقی را در کنار هم بگذاریم و از آنها بهره ببریم.

سبک زندگی و تفاوت آن در شهر و روستا

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدوی‌کنی:

بی‌گمان، هنگامی که سبک زندگی روستایی را با شهری مقایسه کنیم بیشتر به اهمیت بحث سبک زندگی پی می‌بریم. تمام مؤلفه‌هایی که در روستا هست، از قبیل پوشاک و خوراک و مهمانی‌ها و جز اینها، از پیشتر تعیین شده است. از این روی، روستایی در این باره قدرت انتخاب کمتری دارد، زیرا تمام مؤلفه‌های مزبور نه قابل تغییر هستند و نه تنوع فراوانی دارند. از اینها گذشته، جایگاه هر کسی در روستا معیّن است. مثلاً، پسر کدخدا با پسر چوپان، چه از نظر وضع مالی و چه از نظر وضع اجتماعی، تفاوت می‌کند. بنابراین، الگوی رفتاری فرد و حتی دیدگاه او به زندگی خود با گرایش‌ها و شناخت او از اجتماع پیوند تنگاتنگی دارد و تربیت خانوادگی او نیز مهم است. اما، در شهر چنین وضعی نیست. شهری می‌تواند با اندکی تغییرِ وضعِ پوشش و گفتار خود هویت اجتماعی و سطح آن را پنهان کند، زیرا اولاً، جامعۀ شهری بسیار گسترده از روستاست و ثانیاً، جایگاه اجتماعی و اقتصادی افراد به سادگی قابل تشخیص نیست.

عوامل اهتمام سبک زندگی از دیدگاه مردم

باید نیک نگریست که امروزه چه عاملی سبب مهم شدن سبک زندگی در دیدگاه مردم شده است و بخش عمدۀ درآمد خود را به آن اختصاص می‌دهند. در این میان، مسألۀ جبر و اختیار هم البته بی‌تأثیر نبوده است. برخی به پاره‌ای از امور اجتماعی و ساختارهای آن تن می‌دهند و از پاره‌ای از آنها می‌گریزند. اما، همواره این دغدغه بوده است و خواهد بود که چرا من منم؟ چرا جامعه مرا در این جایگاه قرار داده است؟ بشر همیشه خواهان آن بوده است که از این چراها فرار کند. نیز از جبر‌هایی چون خواسته‌های شخصی از قبیل بال داشتن و پرواز کردن و نیز جبرهای اجتماعی از قبیل اینکه «تو فقط فرزند چوپان هستی». در چنین حالتی است که انسان به شکستن چنین جبرهایی تمایل دارد و بر آن است که به تنهایی انتخاب کند و زندگی خویش را در پیش گیرد. امروزه، انسانها در جامعۀ غربی به شیوه‌ای تربیت شده‌اند که خیال می‌کنند قدرت انتخاب دارند. انسانِ امروزی باور دارد که بشخصه الگوی پوشش خود را انتخاب می‌کند و شهر و روستا آن شیوه را به او تحمیل نکرده است! انسانِ امروزی به سادگی از میان ده‌ها و شاید صدها گونۀ لباس یکی را انتخاب می‌کند و احساس می‌کند که از بند بایدها و نبایدها رها شده است.

به هر حال، چنین دیدگاهی، چه حقیقی و چه خیالی، نوعی احساس رضایت و خواهش ایجاد کرده است. چرا سبک زندگی مهم شده است؟ زیرا قدرت انتخاب هست و این قدرت از آنجایی به دست آمده است که انسان‌ها توانسته‌اند از مرحلۀ ضرورت‌ها خارج شوند. روزگاری بود که اگر انسانی صبح تا شام کار نمی‌کرد، به نان شب محتاج می‌شد. اما امروزه پس‌انداز می‌کند و در صورت نیاز از بیمۀ بیکاری بهره می‌برد. بنابراین، هر روزه به نان شب محتاج نمی‌شود و اینها همان فرصت‌هایی است که انسان امروزی برای رها شدن از ضرورت‌های زندگی ترتیب داده است. امروزه دیگر تغییرِ وضعِ اجتماعی معضل و نشدنی نیست. فراموش نکرده‌ایم که در روزگارِ انوشیروانِ عادل هیچ کسی از طبقه و جایگاه اجتماعی خود پا فراتر نمی‌نهاد و امکان پیشرفت طبقاتی نبود. اما، این باور، که انوشیروان نماد حداکثری آن است، تا پنجاه شصت سال پیش از این هم در جامعۀ ما بود. برای هر کسی جایگاه ویژه‌ای انتخاب می‌شد و هرگز نمی‌توانست از آن رهایی یابد. امروزه، هر کسی به طور طبیعی قادر است که تحرّک اجتماعی کند و از جایگاهی به جایگاه بالاتر صعود نماید و اگر در این راه با او مخالفت شود، مسلماً در حق او ظلم شده است و مخالفت کننده ظالم تلقی خواهد شد و البته مواخذه می‌گردد. هر کسی که توان رشد کردن دارد باید رشد کند و پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری بپیماید. از این رو، ضرورتِ نانِ شبی نخواهد بود. دایره را تنگ‌تر کنیم و به جمع طلبه‌ها بنگریم. پنجاه سال پیش از این، شیوۀ بستن عمامه و پوشیدن عبا در شهر قم یکسان بود و آن‌قدرها تفاوت نداشت. برخی به شیوۀ نجفی و برخی هم به روش خراسانی و قمی عمل می‌کردند و البته تنوع امروزی نبود.

سبک زندگی دستاورد ترجیح

آری، سبب این اختلاف سبک‌ها همان قدرت انتخاب است. رفتارها و موقعیت‌هایی را که انسان انتخاب می‌کند و آنها را ترجیح می‌دهد تشکیل دهندۀ سبک زندگی اوست، اما به شرطی که الگو داشته باشد و اساساً کلمۀ «سبک» به معنای «استاندارد و الگوی معینی که قاعده‌های مشخصی دارد» است. زندگی هم قواعدی دارد که مجموعۀ رفتارها را به هم پیوند می‌دهد.

امروزه، در جوامع غربی الگوهایی با نام «هِوی متال» هست که متأسفانه به جامعۀ کنونی ما هم نفوذ کرده و الگوی بسیاری از جوانان ما شده است و نماد این الگو مُشتی میخ و سیخ و چرمِ مشکیْ است. در حقیقت، ترجیح رفتارهاست که جوان امروزی را به این شیوه متمایل می‌کند و شیوۀ سخن گفتن و حتی احوال‌پرسی او نیز رفته رفته تغییر خواهد کرد. جان کلام اینکه، سبک زندگی نتیجه و دستاورد ترجیح است. ترجیحات نیز سببِ ایجادِ الگویی در رفتارها خواهد شد و سبک زندگی هر فردی بر اساس آن تعریف و شناخته می‌شود.

عوامل تأثیرگذار تعیین الگوی سبک زندگی

دبیر علمی:

آیا عواملی که سبک زندگی را تشکیل می‌دهند فقط شهری و روستایی بودن است؟ اگر چنانچه موارد دیگری هست، بفرمایید.

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر کاویانی:

بد نیست که بپرسیم چه مواردی باید باشد و هست؟ در حقیقت، بُعد هنجاری در جامعۀ ما ملاک است و تنوعات هنجاری با وضعِ ارتباطیِ امروزه پدید آمده است. مثلاً با نشستن در خانه و استفادۀ از اینترنت و شبکه‌های تلویزیونی و بدون حضور فیزیکی می‌توان الگوهای بسیاری را بررسی کرد و، در نتیجه، انتخاب نمود. همۀ اینها منشأ شکل‌گیریِ زندگی ماست.

اما، چه عواملی باید باشد؟ به دیگر سخن، سبک زندگی ما باید از چه عواملی تأثیر پذیرد؟ مثلاً، پیراهن آبی بپوشیم یا سفید؟ آستین‌دار باشد یا بی‌آستین؟ مسائل مختلفی در این باره دخیل است: درآمد؛ تشویق دیگران؛ دیدگاه اطرافیان و جز اینها. ولی در این میان، دو چیز بیش از هر چیزی مهم است: ۱٫ اینکه چه باید باشد؟ ۲٫ از کجا بدانیم که «باید» در انتخاب ما هست یا نیست؟ در سبک زندگی تجویزی باید بتوانیم بگوییم که بایدی نیست یا بگوییم بایدی هست. مثلاً، برای لباس سفید توجیحات گوناگونی هست: دیدگاه مردم و عقل؛ آیات و روایات و نظایر اینها.

با این همه، سبک زندگی چه باید باشد؟ با نگاه تجویزی می‌توان به‌سادگی گفت: مخالفتی با دین نداشته باشد، معقول باشد، با دیدگاه اجتماعی تعارض نداشته باشد، برای من ممکن باشد. منشأ سبک زندگی‌ای که با ارادۀ فردی انتخاب می‌شود، باید در همۀ کارهای فرد باشد. مثلاً، فردی کفشی با طول سی سانت می‌خرد و فرد دیگر کفشی با طول چهل و پنج سانت. اینها ناشی از همان سبکِ زندگیِ تجویزیِ اسلام است. البته، در مواردی که با دین ناسازگار نباشد و شامل تمام ابعاد آن شود. دیگر اینکه، سازگار بودن آن سبک با دیدگاه اجتماعی و معقول بودن آن نیز می‌تواند منشأ تجویزیِ سبکِ زندگی باشد.

ضرورت اهتمام به مسأله سبک زندگی در برنامه‌ریزی‌ها

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدوی‌کنی:

امروزه، باید به مسألۀ سبک زندگی در برنامه‌ریزیِ فرهنگی و برنامه‌ریزی‌ِ دینی رویکرد ویژه‌ای کنیم. اما چرا؟ مردم در زندگیِ سنّتی خود برای رفتارها و انتخاب‌های خود دستور‌العمل‌های ویژه‌ای داشته‌اند و دارند. به مرور ایام، نوعی از رفتار یا رفتارهای مشخص پسندیده و با عنوان هنجارها و آداب و رسوم پذیرفته می‌شود. فردی که از این آداب و رسوم خارج شود فردی نابهنجار است. جامعۀ سنّتی برای چنین فردی مُجازات تعیین می‌کند و میزان مجازات او هم به اندازۀ تخلف او بستگی دارد.

از این روی، زندگی برای انسان سنتی هم آسان است و هم سخت. سخت است، زیرا محدودیتی که اشباع نشدن آنْ نیازِ درونی ایجاد می‌کند تقاضایی برای اثبات و نشان دادنِ هویتِ مستقل خود ندارد. انسان‌ها تا حد زیادی در جوامع سنتی وارسی می‌شوند و چه بسا در کودکی متوجه این محدودیت نمی‌شدند. هنگامی که اختیار از آنها گرفته می‌شود آرزوی داشتن آن را هم ندارند. مگر افراد خاص و نابغه که می‌کوشند تا این محدودیت‌ها را بشکنند. معمولاً، چنین افراد نابغه‌ای با مقابله‌های اجتماعی روبه‌رو می‌شوند. امتیاز ویژه‌ای که زندگی آنها دارد این است که در زندگانی، فقط و فقط، برای آنها تصمیم گرفته شده است و از پیش خود و برای هیچ‌کاری هیچ‌گونه تصمیمی نگرفته‌اند. مثلاً، در زندگی روستایی نوع خوراکِ ناهار مهم نیست، زیرا تقریباً غذای آنان در فصل‌های مختلف معیّن است. در تابستان فقط نان و دوغ می‌خورند و البته برای آنها مهم نیست. دوستانی که برای سوادآموزی به مناطق محروم سفر کرده بودند در سه ماه تابستان چیزی جز نان و دوغ نخورده بودند! چرا چنین است؟ زیرا انتخابی نیست و کسی برای نوعِ خوراک‌ِ شبانه‌روزی خود نگرانی و دغدغه ندارد. اما، در زندگانی شهری این دغدغه هست. اگر امروز در فلان مدرسه فلان غذا را بدهند و اگر با طبع ما سازگار باشد، غذا را می‌خوریم؛ وگرنه به خانه می‌رویم یا از رستوران غذا تهیه می‌کنیم.

مثال دیگری بزنم: امروزه، اگر برآنید که عروسی کنید و مجلسی بگیرید، مشکل عمدۀ شما شیوۀ برگزاری آن است، زیرا به صد گونه می‌توان مجلس عروسی را برگزار کرد.

ضرورت عرضۀ الگوی مناسب در حوزه برنامه‌ریزی دین با رویکرد ویژه به سلیقه افراد جامعهامروزه مشکل اساسی برای زندگی‌های هدفمند این است که چگونه عمل کنند تا ارزش‌ها حفظ شود و و در کنار آن به سلیقه‌های شخصی نیز پاسخ داده شود و آن انگیزۀ درونی که فریاد می‌کشد: «من خود را اثبات کنم!» راضی شود. مثلاً، دختری که زمان ازدواج او رسیده است نوعِ لباسِ عروسیِ وی سبب اثباتش در میان هم‌سالانش است. هر کسی با توجه به وضعِ اجتماعیِ خود جایگاهی برای خویشتن قایل است و از پس این ارزش‌ها و جایگاه‌ها در صدد رسیدن به خواسته‌ها و هدف‌های خویش است.

در هر حال، چنین مسائلی مشکل جامعۀ امروزی و به ویژه جوانان است. خاصّه، هنگامی که هدفمند و ارزشمند و دارای قالب‌های معیّن رفتاری است که آن را با عنوان دین و عقل و اقتضائات عرفی می‌شناسیم و در چنین حالتی البته دچار سردرگمی می‌شویم. در این مرحله است که وقتی ما برای جوانان الگوی مناسبی تبیین نمی‌کنیم دیگران به این مهم اهتمام می‌ورزند و متأسفانه الگوهای نامناسبی را در اختیار جوانان ما می‌گذارند، زیرا فقط شیوۀ رفتارهایِ کلی گفته شده است. مثلاً، دروغ نگویید، اسراف نکنید، دزدی نکنید، به حقوق دیگران احترام بگذارید و چیزهایی از این قبیل. اینها، همه و همه، محدودۀ آداب و رسوم خاصی را تعیین نمی‌کند. هنگامی که وارد جامعه می‌شوید با ده‌ها الگوی متفاوت روبه‌رو می‌شوید. به هر حال، کدامیک از آنها مورد تایید است؟ شاید هم بگویید: اساساً تکلیف دین نیست که این را تعیین کند! البته، تا حدودی هم همین‌طور است. مگر در دین آمده است که برای آب خوردن به مردم اجازه بدهید؟ با این همه، هر الگو و رنگ و سبک خاصی دارای معنای ویژه‌ای است و برای خود نماد به خصوصی دارد. هنگامی که شما یکی از این الگوها را انتخاب می‌کنید و با آن وارد جامعه می‌شوید مسلماً جامعه نیز شما را در جایگاه همان الگو قرار می‌دهد و با شما همان‌گونه رفتار خواهد کرد.

امروزه، باید سلیقه‌های گوناگون افراد را کشف و پیش‌بینی کنیم. جامعۀ غربی به این مهم اهتمام ویژه دارد و پس از وقوع هر نوع الگو و سلیقه‌ای آن را حدس می‌زند و پیش‌بینی می‌کند و در قالب بازی و نرم‌افزار و اثاثیه منزل و حتی شگردهای سینمایی و رفتارهای ویژۀ تئاتر و جز اینها در اختیار مردم قرار می‌دهد. از این گذشته، ممکن است که ما هم آنها را درون حوزۀ خود ناخودآگاه بپذیریم و در مقام گزینه‌ای که تا به حال نبوده و به تازگی ابداع شده است و معنای آن روشن نیست ترویج کنیم. در هر حال، عرضۀ الگوی مناسب در حوزۀ برنامه‌ریزی دین اهمیت به‌سزایی دارد. رویکرد ویژه به سلیقه‌ها و ذائقه‌های مختلف و بررسی الگوهای مناسب و کلیات و ارزش‌ها برای نسل امروزی ضروری است و باید آنها را مطابق دین و خواسته‌های امروزی تبیین کرد.

ارائۀ مجموعه الگوی سبک زندگی تجویزی اسلام

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر کاویانی:

مطالعۀ نسبتاً گسترده‌ای در آیات و روایات انجام شد و آنها را به صورت منظم دسته‌بندی کردیم و به دنبال باید و نبایدها بودیم. تمام این گزاره‌های قرآنی و ِروایی با دقت فراوانی استخراج شد و هم اکنون موجود است. موضوع آنها نیز دربارۀ رفتارها و اعتقادها و مسائل عاطفی و جز اینهاست. پس از کوشش‌های فراوان و یاری دیگر دوستان بیست و پنج مؤلفه از این آیات و روایات برگزیده شد و در نهایت آنها را به ده عنوان تقلیل دادیم. کافی بودن یا نبودن این مؤلفه‌ها بحث دیگری است و هم‌چنین درست بودن یا نبودن آنها. به هر حال، از چند راه می‌توان به صحت و سُقم آنها پی برد:

۱٫ باید محتوای آنها کاملاً ِروایی باشد و اسلام‌شناسانِ حوزه و دانشگاه، که در این باره تخصص دارند، آن را تأیید کنند؛

۲٫ نمره‌ دهی به تمام این مؤلفه‌ها و میزان نمرۀ هر یک از آنها به عهدۀ اسلام‌شناسان مزبور است که البته این کار هم شد.

ده مؤلفۀ پیش گفته نام گذاری شد و در کنار آنها سؤالاتی مطرح و همه اینها در نرم افزاری گردآوری شد. پس از مطالعات پی‌در‌پی و یافته‌های جدید، مؤلفه‌ها از ده تا به نُه تا کاهش یافت و برخی از عنوان‌های آنها نیز تغییر کرد و برخی از سوال‌ها جابه‌جا شد. برای شکل‌گیریِ الگویی اسلامی باید ویژگی‌هایی داشته باشیم که آنها را نام بردم. با کمک آن ویژگی‌ها باید بتوانیم الگویی را شکل دهیم که وضع عینی و بیرونی و شیوۀ تأثیرگذاری آن در سبک زندگی ما و ارزش‌ها و اعتقادات دینی و نحوۀ در کنار هم بودن این اعتقادات و معارف به خوبی دیده شود. سپس، تا سه مرتبه توانستم در شاخه‌ها و سرشاخه‌ها پیش بروم. در حقیقت، باید شاخه‌هایِ اصلیِ سبکِ زندگی در خصوصِ زندگیِ فردی و خانوادگی و اجتماعی باشد. در مرحلۀ بعدی هم زندگی فردی را، با توجه به سؤالات و مؤلفه‌هایی که برای ما باقی مانده است، تقسیم می‌کنیم.

در هر حال، درختی داریم که سبک زندگیِ تجویزیِ اسلام در آن دیده می‌شود و در ریشه و ساقه و شاخه‌ها و سرشاخه‌های این درخت عنوانی کلی است. عنوان‌های کلی را در مطالعۀ اولیه بخش بخش کردم، آن هم با توجه به نیازهای ماه‌های اول زندگی کودک، تربیت کودک در پیش از تولد، توجه عاطفی به کودک در تمام دوران کودکی، نگرش‌های حاکم بر خانواده، سلامت و ظاهر فرد، نقش جنسیتی حاکم بر خانواده، وضع اقتصادی و یا اجتماعی و چیزهایی از این قبیل. تمامی اینها به موجودیتِ دورانِ کودکی اشاره دارد. تمام روان‌شناسان برآنند که دوران ابتدایی‌ِ رشدِ کودک (۵-۶ سالگی) زمانی است که شخصیت و زیربناهایِ رفتاریِ کودک، به تعبیر آدلر و بنده، شکل می‌گیرد. از این رو، ریشه‌های شکل‌گیریِ سبکِ زندگیِ تجویزی به دوران کودکی باز می‌گردد. تاکید فراوان در مرحلۀ مهد کودک و پیش‌دبستانی و دبستان است. نگرش‌های کلیِ فرد در ساقۀ درخت بیان شده است. باید بدانیم که نگرش فرد به زندگی چیست. البته، پاسخ این سؤال جمله‌ای بیش نیست، ولی شرح آن بسیار مفصل است.

دیگر اینکه، نگرش فرد به دیگران چیست؟ همین طور به جنس مخالف و هستی و مشکلات؟ فقط نگرش‌های مشکلات را، که در ذهن همه هست، در نظر بگیرید. گویا، در نگاه هنجاری به مشکلاتْ زمین و زمان علیه ماست. در حالی که چنین باورهایی در گزاره‌های دینی یافت نمی‌شود. گزاره‌های دینی به رشد و ارتقای معنوی و امتحان و پختگی فرد سفارش می‌کند. اگر ما با نگاهی دینی آن ریشه‌ها و این نگرش‌ها را در کنار هم به کار ببریم، درمقام عمل به شاخه‌هایی می‌رسیم که همان رفتار ماست. ناگفته نماند که سرشاخه‌های این الگوی درختی، سه مرتبه تفکیک شده است:

۱٫ فردی؛

۲٫ خانوادگی؛

۳٫ اجتماعی.

این سه گزینه به چهل مورد تعمیم داده شده است و اگر بیش از این ادامه داده شود، قطعاً دو سه برابر خواهد شد. در هر حال، این مجموعهْ الگوی سبکِ زندگیِ تجویزیِ اسلام تلقی می‌شود.

سبک زندگی دستاورد تفکّرات محققان علوم اجتماعی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدوی‌کنی:

لازم می‌نماید که دربارۀ پیوند میان مسأله سبک زندگی با حوزۀ مباحث ارزشی و اسلامی سخن بگویم. در این میان، به چند نکتۀ مهم نیز اشاره می‌کنم تا در پیوند آن دو، مفهوم علوم اجتماعی، که مفهومی توصیفی است، در اختیار حوزۀ تجویز و دستورالعمل و برنامه‌ریزی قرار بگیرد، زیرا برای اصلاح و ارتقای وضع دینی و فرهنگیِ جامعه مناسب‌تر است. مفاهیم به تنهایی ارزشی ندارند، جز آنکه در پیشبرد اهداف دینی و تبلیغی تاثیر داشته باشند. سبک زندگیْ مفهومی اجتماعی است که زاییدۀ نظریات و تفکرات محققان اجتماعی برای انسان و جامعه است. بی‌تردید، هر محقّق و متفکّری نوعی از تحلیل و وصف و ماهیتی را برای انسان و جامعه قایل است. تحلیل مارکس از انسان، او را عملاً تقلیل می‌دهد. سپس می‌گوید: تنها نکته‌ای که در برابر این نظام هست، آزادی خواهی و روحِ رهایی بخش انسان است.

بنابراین، این دو گرایش را از انسان می‌گیرد و نظریۀ خویش را پایه‌گذاری می‌کند. بعدها کسانی مانند ‌هابرماس دیدگاه دیگری بر این نظریه می‌افزایند. وی به جنبۀ ارتباطی انسان توجه نکرد. در هر حال، انسان بُعدی ارتباطی دارد و به آن علاقه‌مند است. بنابراین، وی انسان را موجودی ارتباطی تعریف می‌کند و بر اساس آن انسان را دارای سه مرتبه یا دارای سه عقل می‌داد. نظریۀ خویش را بیان می‌کند و سبک زندگی بر پایۀ نظر اوست که یا انسان را موجودی صاحب اختیار و انتخاب می‌دانیم و یا او را موجودی صاحب ذوق و سلیقه.

بد نیست که در این باره از نظریات کانت سخن بگوییم. کانت با زیبایی‌شناسی خود به دو نوع ذوق قایل است: ۱٫ ذوق ضروری؛ ۲٫ احساس و ذوقی که او می‌پسندد و به اختیار اوست و زیبایی‌شناسی را نیز به چنین ذوقی نسبت می‌دهد. وی ذوقِ گلو و احساس و کام را ذوقی پست می‌داند و در برابر آن، ذوقِ ناشی از زیباشناسی را برتر می‌داند. می‌توان چنین دیدگاهی را از دیدگاه اسلامی بررسی کرد. کسانی که به مباحثی از این دست علاقه‌مند هستند باید سبک زندگی را در مباحث انسان‌شناختی جست‌و‌جو کنند. به هر حال، اسلام حدود و ثغوری را از اختیار و انتخاب برای انسان می‌پسندد و برای ذوق و سلیقۀ او نیز ارزش قایل است و این البته مهم می‌نماید.

رابطه سبک زندگی و دستورات دین اسلام

نکتۀ بعدی دربارۀ پیوند این دو بحث در حوزۀ رفتارها و نگرش‌هاست. اسلام آموزه‌های گوناگونی را به انسان می‌آموزد: حوزۀ نگرش‌ها؛ هدف‌دهی؛ انگیزه؛ جهت معیارها؛ جهان بینی. پیامد اینها ایدئولوژی و بایدها و نبایدهاست که در دو بخش از آموزه‌های دینی بررسی می‌شود: ۱٫ حوزۀ کلام و اصول عقائد؛ ۲٫ حوزۀ علمِ اخلاق و فقه.

برخی از این آموزه‌ها دستورات کلی است که برای تعیین مسیر صحیح زندگی داده شده است. آموزۀ «انا لله و انا الیه راجعون» همان قوس صعودی و نزولی است که می‌سزد بر اساس همین دستورات کلی منطبق شود. بخش‌های دیگر دربارۀ دستورات ارزشی است. مثلاً، دروغ گفتن بد است و غیبت کردن سزامند مسلمان نیست. البته استثنائاتی هم هست که دروغ گفتن و غیبت کردن مباح می‌شود و حتی واجب. اسلام حد و مرز عمل را تعیین می‌کند. برخی از آموزه‌های کلی در هر مقامی مصادیق مختلفی پیدا می‌کنند. به بیان دیگر، باید برخی از اعمال دینی، خاصه در عبادات، بدون هیچ‌گونه کم و کاستی انجام شود و انتخاب و اختیاری در تغییر آن نیست. مثلاً، اگر شب تا صبح ذکر «یا علی» یا «یا هو» گفتیم، نمی‌توان آن را جایگزین نماز صبح کرد، زیرا نماز صبح دو رکعت بیش نیست و قِس‌علی‌هذا.

بنابراین، دربارۀ سبک زندگی از دیدگاه اسلام پایه‌های متعددی هست:

۱٫ پایۀ شناختی که جهت‌گیری را نشان می‌دهد؛

۲٫ پایۀ ارزشی که خوب‌ها و بدها را نشان می‌دهد؛

۳٫ پایۀ رفتاری که رفتار ویژه‌ای را نشان می‌دهد.

آنچه گذشت، پیوندی میان سبک زندگی و دستورات اسلام برقرار می‌کند. اگر برآنیم که الگویی بدهیم، می‌شاید که در چارچوب تعالیم اسلامی باشد.

منشأ تفاوت سلایق

چنانکه پیش‌تر بیان شد، پذیرفتیم که انسان‌ها می‌توانند از نظرِ سلیقه متفاوت باشند و لزومی ندارد که در هر سلیقه‌ای یکسان باشند. اکنون، باید بنگریم که آیا این فطری است یا ناشی از تعلیم و تربیت؟ بارها و بارها دربارۀ این مسأله بحث کرده‌اند که اصل سلیقه از کجاست. برخی معتقدند که اصل آن از تربیت اجتماعی است و برخی دیگر (از قبیل کانت) برآنند که اساساً فطری است و زیبایی‌شناسی همراه انسان می‌آید و هر انسانی سبک و سلیقۀ خاص خود را دارد. به هر روی، هر انسانی سلیقه‌ای دارد که البته با دیگران متفاوت است. در این میان، اسلام نیز پذیرای چنین تفاوتِ سلیقه‌هایی هست و ادّلۀ گوناگونی بر این مدّعا شاهد است. بنابراین، هنگامی که سلیقه‌ای را پذیرفتیم تفاوتِ انسان‌ها را از نظر وضع زمانی و مکانی و اجتماعی نیز پذیرفته‌ایم. تفاوتِ فضا و زمان و امکانات برای انسان در رفتار وی نیز تفاوت ایجاد می‌کند. باید گفت که دیگر پایه‌های سبک زندگی تفاوت‌هایی است که از آنجا حاصل می‌شود.

ارایه الگوی سبک زندگی بر پایه مبانی اسلام

مگر انسان‌ها با هم برابر نیستند؟ آیا در وضع کنونی باید برای الگویِ اصلیِ اسلامی ده بیست محور عرضه کنیم؟ بی‌تردید، اسلام مدینۀ فاضله‌ای را برای جامعه تبیین کرده است و نیز الگویی از انسان کامل. اما، پرسش حقیقی این است که در هر زمان و مکان غلبۀ کدامیک از این ویژگی‌ها سببِ بروزِ انسانِ کامل خواهد شد. انسان کامل، در هر زمانی، چند درصد از ترکیب آنهاست؟ آیا انسانی در دنیا هست که از هر جهت، چه از جهت عبادت و چه از نظر مجاهدت، کامل باشد؟

زندگانی اهل‌بیت ـ علیهم‌السلام ـ نمونۀ خوبی برای این مسأله است. هر کدام از ایشان در هر جایی که بودند رفتاری درخور آنجا می‌کردند. مثلاً، در روزگار امام علی(ع) برخی از ویژگی‌ها مُحقَّق بود که شاید در عصر امام حسن عسکری(ع) نبود. با این همه، هر دوی آن دو بزرگوار کامل بودند و البته شکی در این نیست. نه مگر امیرمؤمنان(ع) کفش‌های مبارک خود را وصله می‌زدند و امام صادق(ع) لباس‌های فاخر می‌پوشیدند؟ امام صادق(ع) نیز در پاسخ به این شیوۀ رفتاری فرمودند: وضع زمانه تفاوت کرده است. مثلاً، آیا محاسن را باید خضاب کرد یا نه؟ امیر مؤمنان(ع) می‌فرمایند: «در دورۀ پیامبر(ص) لازم بود تا افرادی که پیرامون ایشان هستند جوان جلوه کنند، ولی پس از آن دوره دیگر لازم نمی‌نماید».

در هر حال، استدلال و قضیه‌ای در میان است که شیوۀ سبک زندگی را ساماندهی می‌کند و صِرفِ ظواهرِ مشخص و معین نیست. بی‌شک، لباسِ وصله‌دار از لوازمِ زندگانیِ پیامبرانه نیست. اگر کسی در قطب شمال، که هوای سردی دارد، لباس سفید بپوشد، تلف می‌شود و این نوع از مسائل البته ادّلۀ نقلی و عقلی و حتی عرفی دربردارد. بنابراین، اگر بپذیریم که انسان مختار است و مسئولیت او حرکت به‌سوی خداست و خداوند هم راه هدایت و مستقیم را معین کرده است و بر مبنای زمان‌ها و مکان‌های گوناگون تغییر پذیر است، این مسأله ما را با سبک‌های متعدد زندگی روبرو خواهد کرد. مهم این است که سبک زندگی اسلامی ـ ایرانی بر مبنای اسلام باشد. مثلاً، اگر از رنگ لباس کسی پرسیده شد، فقط پاسخ او تمایلات شخصی نباشد، بلکه دلیل دیگری از قبیل خشنودی همسر را در کنار آن بیان کند. اگر کسی برای خدمت به دین به رفاه خاصی نیازمند است، می‌شاید که چنان رفاهی را به دست آورد تا همۀ کردارها هدفمند و به‌سوی خداوند باشد. چرا رفاهی خاص برای خدمت به دین مناسب‌تر است؟ زیرا با طبع آن شخص سازگارتر است و او را در مسیر خدمت به دین و دینداری استوارتر می‌کند.

مثالی دیگر، امیرمؤمنان(ع) با قنبر، که غلام حلقه به گوش ایشان است، به بازار می‌روند و برای او لباسی زیباتر و اندکی گران می‌خرند و برای خویشتن به اندک پوششی بسنده می‌کنند! حکمتِ کردارِ خویش را هم چنین بیان می‌کنند که قنبر جوان است و لباس فاخر و زیباتر برای او مناسب‌تر است. هنگامی که خواسته‌های عرفی جوان ارضا شد مسلماً به بیراهه نخواهد رفت و منحرف نخواهد شد. در هر حال، می‌توان با تبیینِ مبانیِ اسلامی در جامعه، در هر زمان و مکان، الگوهای مناسبی را برای زندگی تعیین کرد و از آنها بهره بُرد. اینها، همه و همه، به انسان اختیارِ انتخاب می‌دهد و او را در مسیر دینی پیش می‌برد.

نکتۀ دیگری که می‌سزد در پایان این بحث بدان اشاره کنم این است که غالب نظریات روان‌شناسان و جامعه‌شناسان مسأله تجویزی نیست. از این روی، نمی‌توان گفت که کدام نظریه برای بحث اسلامی مناسب است. با این همه، وِبر، دربارۀ سبک زندگی و دین تحقیق کرده است و آن را در حوزه تدریس می‌کنند و دربارۀ آن نیز کتاب‌ها نوشته‌اند. آنانی که در حوزۀ علوم اجتماعی تحقیق می‌کنند کتاب اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری جزو اولین کتاب‌هایی است که باید آن را مطالعه کنند. در این کتاب دربارۀ سبک زندگی و تأثیر آن در زندگانی انسان و سیر تاریخی آن بحث شده است.

نسبت سلایق افراد و الگوی سبک زندگی اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر کاویانی:

بد نیست که در رابطۀ خویشتن با سبک زندگی کنونی بیندیشیم. دیگر اینکه، وصفی که از افراد عرضه می‌شود و اختیاری که باید باشد و سلیقه‌هایی که باید ملاحظه شود و نیز نسبت این سلیقه‌ها با الگوی سبک زندگی اسلامی چیست؟ آزمونی با نُه مؤلفه گرفته شد و از میان آنها فقط دو مؤلفه بیش‌ترین نمره را گرفت:

۱٫ مؤلفۀ عبادی؛

۲٫ مؤلفۀ مالی.

از واژه سبک زندگی برای توصیف شرایط زندگی انسان استفاده می‌شود و مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها، شیوه‌های رفتار، حالت‌ها و سلیقه‌ها در هر چیزی را در برمی‌گیرد. در بیشتر مواقع مجموعه عناصر سبک زندگی در یک‌جا جمع می‌شوند و افراد در یک سبک زندگی مشترک می‌شوند. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوره طاغوت تلاش‌های دولتمردان در جهت ترویج فرهنگ و مولفه‌های غربی و غربی شدن شیوه و سبک زندگی ایرانیان بود با پیروزی انقلاب اسلامی گرچه سناریوی غربی‌سازی متوقف شد، اما دشمنان اسلام و انقلاب آرام ننشستند و تهاجم فرهنگی به انحای مختلف صورت گرفت که تجمل گرایی، مصرف زدگی و فردگرایی برخی از مظاهر آن محسوب می‌شود.

در این شرایط و با گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، مقام معظم رهبری با طرح مفهوم «سبک زندگی اسلامی ایرانی» و در قالب ۲۰ پرسش به مسائلی نظیر خانواده، ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، تفریحات، کسب و کار و رفتارهای فردی و اجتماعی در محیط‌های مختلف و … اشاره کردند و تاکید داشتند: در واقع سبک زندگی به همه مسائلی بر می گردد که متن زندگی انسان را شکل می دهند. سبکی که به گفته مینو اصلانی- رییس بسیج جامعه زنان کشور مهم، ضروری و بسیار گسترده‌ است و ابعاد مختلفی دارد و از موضوعات اقتصادی گرفته تا رفتارهای اجتماعی حتی حوزه سلامت و خانواده را دربر می‌گیرد.

به گزارش خبرنگار«زنان» ایسنا، مینو اصلانی با اشاره به ضرورت تبیین سبک زندگی اسلامی ایرانی می‌گوید: به منظور انجام فعالیت‌های فرهنگی برای نهادینه کردن سبک زندگی اسلامی ایرانی، لازم است ابتدا این سبک زندگی تبیین شود. برای دستیابی به این هدف باید پژوهش‌های راهبردی انجام و چیستی سبک زندگی اسلامی و ایرانی و ابعاد آن مشخص شود. البته این کار، مشکل نیست چون منابع غنی اسلامی و روایی، قرآن و نهج‌البلاغه در اختیار ماست.

به گفته او سبک زندگی اسلامی ایرانی را می‌توان در سه بخش توضیح داد که شامل رابطه انسان با خود، رابطه انسان با خدا و رابطه او با مردم می‌شود و اگربه هر کدام از این بخش‌ها بپردازیم و بر مبنای آموزه‌های دینی و قرآنی و اقتضائات ملی آنها را تعریف کنیم، می‌توانیم به تعریف مشخصی درباره سبک زندگی اسلامی ایرانی برسیم.

برای تغییر سبک زندگی، لازم است سبک رفتاری نیز تغییر کند

زهرا سجادی – معاون امور خانواده مرکز زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری- نیز معتقد است که به منظور تغییر سبک زندگی تنها نمی‌توان با رویکرد علمی عمل کرد؛ بلکه لازم است سبک رفتاری نیز تغییر کند.

وی به برنامه‌های مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری در زمینه آموزشی اشاره و اظهار می‌کند: ازاول دی ماه برنامه‌های آموزش شاغلان در دستگاه‌های مربوطه انجام می‌شود، علاوه برآن دبیرخانه نشست راهبردی مقام معظم رهبری در مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری افتتاح شده است و قرار است سلسله همایش‌هایی را در سطح کشور برگزار کنیم.

هنر مهم‌ترین عامل برای ترویج و گسترش سبک زندگی

دراین میان مینو اصلانی – رییس بسیج جامعه زنان کشور- به نقش ابزار هنر در ترویج سبک زندگی اسلامی- ایرانی اشاره می‌کند و می‌گوید: پس از تعریف و تبیین راه‌های دستیابی به سبک زندگی اسلامی ایرانی، ابزار هنر مهم‌ترین عامل برای ترویج و گسترش این سبک زندگی است.

رعایت حقوق متقابل زن و شوهر یکی از موضوعاتی بود که رهبر معظم انقلاب در قالب سبک زندگی اسلامی ایرانی مطرح کردند. سجادی درباره راه‌های حفظ حقوق متقابل زن و مرد، زن و شوهر و حفظ کرامت زن در محیط کار، اظهار کرد: این موضوعات دو بخش دارد. یک بخش مربوط به مسائل حقوقی است. در این جهت لازم است در لوایح و قوانین تغییر و تحول به وجود آوریم و قانون برای حق و حقوق طرفین متقن شود. متاسفانه برخی از قاضیان ممکن است طرفدار مرد یا زن باشند این در حالی است که عدالت باید رعایت شود.

به اعتقاد او آموزش حقوق به زنان دادن موجب می‌شود که توقعات آنان بالا برود و هیچ تعاملی با همسر خود نداشته باشند، بنابراین به آموزش‌های حقوق به طرف مقابل پرداخته‌ایم؛ چرا که حق و تکلیف

دو روی یک سکه هستند.

طرح مسئله سبک زندگی از سوی مقام معظم رهبری نشانه اقتدار نظام است

، عسگر ملکی مدیر کل دفتر برنامه ریزی تربیتی وزارت ورزش و جوانان نیز طرح مسئله سبک زندگی از سوی مقام معظم رهبری را نشانی از اقتدار نظام دانسته و می‌گوید: طرح مسئله سبک زندگی حرکت اقتدارگونه نظام جمهوری اسلامی ایران از سمت تبیین کلیات و آرمان‌های نظام به سمت تبیین جزئیات زندگی و کاربرد آموخته‌های دینی و ذهنی است.

وی با اشاره به اینکه بیش ازیک دهه است که بحث مهارت‌های زندگی در دنیا مطرح شده است، می‌افزاید: باید مراقب بحث مصادره شدن «سبک زندگی» توسط دیگران باشیم؛ چرا که در بحث مهارت‌های زندگی در یک دهه گذشته این گونه برداشت شد که گویا مهارت‌های زندگی درغرب و نهادهای مدنی غرب مطرح شده و شکل گرفته است و سپس ما این مهارت‌های زندگی را در کشور خود مطرح کردیم.

آموزه‌های دینی ما بیگانه از سبک زندگی نیستند

ملکی ادامه می‌دهد: ما در مورد سبک زندگی در آموزه‌های دینی خود مطالب بسیاری داریم و به هیچ وجه آموزه‌های دینی ما بیگانه از سبک زندگی نیستند و هیچ موضوعی در زندگی وجود ندارد که در دین ما نکته و آموزه‌ای در مورد آن نداشته باشیم. بنابراین باید مراقب باشیم بحث سبک زندگی توسط دیگران مصادره نشود.

وی، وزارت ورزش و جوانان را یکی از مخاطبان اصلی فرمایشات مقام معظم رهبری در مورد طرح سبک زندگی و تبیین، تهدید و مشخص کردن سبک زندگی برای جوانان دانست.

مدیرکل دفتر برنامه ریزی تربیتی وزارت ورزش و جوانان با بیان اینکه باید طبق گفته‌های مقام معظم رهبری تحول را بشناسیم، مدیریت کنیم ولی با آن سینه به سینه نشویم ، اظهار می‌کند: باید تحولات را آسیب شناسی کنیم و برای آنها طرح داشته باشیم و جوانان را همانگونه که هستند بشناسیم.

در امور معیشتی، فرهنگی و حتی پوشش و رفتار اجتماعی ساده زیست باشیم

در این میان فاطمه راکعی- دبیرکل جمعیت زنان مسلمان نواندیش- ساده زیستی را یکی از وجوه سبک زندگی اسلامی ایرانی می‌داند و می‌گوید: همانگونه که درسیره ائمه معصومین از جمله حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) شاهد ساده زیستی هستیم و لازم است هر کدام از ما در هر یک از شئون اجتماعی به ساده زیستی به عنوان یک فرهنگ اجتماعی اسلامی عمل کنیم.

وی تاکید می‌کند: باید تلاش کنیم که به اعتدال و عدالت اجتماعی از نوعی که امام علی (ع) در دوران کوتاه حکومت خود به طورعمیق به آن می‌اندیشیدند دست یابیم و از سوی دیگر از خودنمایی خودداری کنیم و در امور معیشتی، فرهنگی و حتی پوشش و رفتار اجتماعی ساده زیست باشیم.

به اعتقاد دبیرکل جمعیت زنان مسلمان نواندیش لازم است در جهت رسیدن به سبک زندگی مناسب، بر اساس تعالیم دینی خود به تربیت کودکان، رسیدگی به امور سالمندان و جوانان بپردازیم.

زنان نقش مهمی در نوع نگرش خانواده به موضوعات مختلف دارند و اگر آنان از مصرف کالای لوکس و تجملی خودداری کنند، سایر اعضای خانواده نیز از آنان تبعیت می‌کند.

لزوم تغییرنگرش زنان از مصرف کالاهای لوکس به استفاده از کالاهای ایرانی

معاون سرمایه‌های اجتماعی مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری با اشاره به نقش زنان در عرصه تقاضا می‌گوید: لازم است نگرش زنان در این زمینه از مصرف کالاهای لوکس و تجملی به سمت استفاده از کالاهای ایرانی با کیفیت تغییر پیدا کند، چرا که در صورت تحقق این امر چرخه تولید کالاهای داخلی قطع نمی‌شود.

هدایتی تاکید می‌کند: زنان به عنوان مهمترین عامل تقاضای کالاهای خانگی و مواد غذایی مطرح هستند و اگر بتوانند با اقدامی جهادگونه به مصرف کالاهای ایرانی بپردازند به طور قطع شاهد رونق تولید خواهیم بود.

گفتنی است که نهادینه کردن سبک زندگی اسلامی ایرانی نیازمند اقداماتی درازمدت و برنامه‌ریزی شده است چراکه از این رهگذر می توانیم ارزشهای دینی و ملی خود را حفظ کنیم و حتی آن‌ها را اشاعه دهیم.

«سبک زندگی اسلامی» چند سالی است در ایران اسلامی مطرح شده و بیش از هر کس رهبر فرزانه ی انقلاب به گفتمان سازی دراین موضوع مهم اهتمام داشته است. لیکن بیانات جامع و راهگشای ایشان در جمع جوانان خراسان شمالی (در بیست و سوم مهرماه امسال) را نقطه عطفی در توجه به این موضوع باید دانست. چرا که معظم له در یک سخنرانی مبسوط ترسیمی جامع از سبک زندگی اسلامی را ارائه کردند که می تواند سرفصل بسیاری از پژوهش ها و تحقیقات از یک سو و مهمتر از آن نقشه عملیات و اجرا گردد. ایشان در یک سخنرانی هدفمند و مهندسی شده موضوع سبک زندگی را چنین مطرح فرمودند (ما بخشی از مضامین اصلی آن را در این شماره می آوریم):  
۱) آن مفهومی که می تواند اهداف نظام اسلامی را تا حدود زیادی در خود جمع کند و به ما نشان دهد، مفهوم «پیشرفت» است.  
۲) «پیشرفت» تداعی کننده حرکت است، راه است. متوقف شدنی نیست، چون انسان ادامه دارد و استعدادهای او سقف ندارد.  
۳) «پیشرفت» در مفهوم اسلامی آن، با پیشرفت یک بعدی یا دو بعدی در فرهنگ غربی متفاوت است. پیشرفت در قاموس اسلام، چند بعدی است.  
۴) یکی از ابعاد «پیشرفت با مفهوم اسلامی» عبارت از است « سبک زندگی کردن»؛ شیوه ی زیستن.  
۵) توجه به سبک زندگی اهمیت دارد. چرا که حتی اگر به معنویت و رستگاری معنوی هم اعتقاد نداشته باشیم، برای زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، پرداختن به سبک زندگی مهم است.  
۶) توضیح مطلب اینکه اگر ما پیشرفت همه جانبه را به معنای تمدن سازی نوین اسلامی بگیریم – که این سخن درستی است – می توانیم بگوییم این تمدن نوین دو بخش دارد: بخش ابزاری و بخش اصلی و حقیقی.  
۷) بخش ابزاری عبارت است از همین ارزش هایی که ما امروز به عنوان پیشرفت کشور مطرح می کنیم: علم، اختراع، صنعت، سیاست، اقتصاد، اقتدار سیاسی و نظامی، اعتبار بین المللی، تبلیغ و ابزارهای آن. اینها همه بخش ابزاری تمدن است؛ وسیله است. ما در این بخش پیشرفت های خوبی داشته ایم و در برابر همه فشارها و تهدیدها، حرکت قابل قبولی داشته ایم.  
۸) اما بخش حقیقی آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می دهد که همان سبک زندگی است. سبک زندگی اسلامی بخش حقیقی و اصلی تمدن است که مصادیقی دارد؛ مانند: مسئله ی خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله ی خط، زبان، کسب و کار، رفتارهای ما در محل کار، مدرسه، دانشگاه، رفتار ما در فعالیت های سیاسی، ورزشی، رفتار ما در رسانه ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، با همسر، با فرزند، با رئیس، با مرئوس، با پلیس، با مامور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، با دشمن، با بیگانه و … . اینها بخش های اصلی تمدن است که متن زندگی انسان است.همه این ها عرصه ی وسیعی است که گفته شد، جزو عقل معاش است و در کتب حدیثی مهم و اصیل ما در ابوابی به نام کتاب العشره (کتاب معاشرت) آمده است.  
۹) اصل قضیه این است که ما بتوانیم متن زندگی را، این بخش اصلی تمدن را اصلاح کنیم. البته در انقلاب، دراین بخش پیشرفت چشمگیر نیست؛ دراین زمینه مثل بخش سخت افزاری حرکت نکردیم، پیشرفت نکردیم.  
۱۰) باید آسیب شناسی کنیم که چرا در این بخش پیشرفت نداشته ایم؟  
– چرا فرهنگ کار جمعی در کشور ما ضعیف است؟  
– چرا در برخی بخش های کشورمان طلاق زیاد است؟  
– چرا در برخی بخش های کشورمان روی آوردن جوانها به مواد مخدر زیاد است؟  
– چرا در روابط همسایگی مان رعایت های لازم را نمی کنیم؟  
– چرا صله رحم در بین ما ضعیف است؟  
– چرا در زمینه فرهنگ رانندگی در خیابان ما مردمان منضبطی به طور کامل نیستیم؟  
– آپارتمان نشینی چقدر برای ما ضروری است؟ چقدر الزامات آن را رعایت می کنیم؟  
– الگوی تفریح سالم چیست؟  
– نوع معماری ما چگونه است؟  
– طراحی لباسمان چطور؟  
– مسئله آرایش در بین مردان و زنان چطور؟ چقدر درست است؟ چقدر مفید است؟  
– آیا ما در بازار، در ادارات، در معاشرت های روزانه به همدیگر به طور کامل راست می گوییم؟ در بین ما دروغ چقدر رواج دارد؟  
– چرا پشت سر یکدیگر حرف می زنیم؟  
– علت کارگریزی چیست؟  
– علت پرخاشگری و بی صبری و نابردباری در میان بعضی از ماها چیست؟  
– حقوق افراد را چقدر رعایت می کنیم؟ در رسانه ها چقدر مراعات می شود؟ در اینترنت چقدر رعایت می شود؟  
– علت قانون گریزی که یک بیماری خطرناک است در برخی از مردم چیست؟  
– وجدان کاری در جامعه چقدر وجود دارد؟…  
اینها بخشهای گوناگونی از مسائل زندگی است و دهها مسئله از این قبیل وجود دارد که بعضی از اینهایی که من گفتم، مهمتر است. این یک فهرست از آن چیزهایی که متن تمدن را تشکیل می دهد، قضاوت درباره ی تمدن یک تمدن مبتنی بر اینهاست.  
نمی شود یک تمدن را به صرف اینکه ماشین دارد، ثروت دارد، قضاوت کرد، تحسین کرد؛ در حالی که داخل آن این مشکل فراوان، سراسر جامعه و زندگی مردم را فرا گرفته، اصل اینهاست. آنها ابزاری است برای این که این بخش تامین شود؛ تا مردم احساس آسایش کنند، با امید زندگی کنند، با امنیت زندگی کنند، پیش بروند، حرکت کنند، تعالی انسانی مطلوب پیدا کنند.  
اینها بخش هایی از یک سخنرانی فقیه ژرف اندیش زمان «مقام معظم رهبری» است. موضوع مهم سبک زندگی اسلامی را مبتنی بر «خردورزی» ، «اخلاق» و «حقوق» مطرح کرده اند. همان ابعادی که بعضاً جزء فرهنگ عمومی و متن زندگی ما است و در موارد زیادی جزء نقایص و عیبها و کاستی های جامعه ما بشمار می رود. جان کلام حضرت آقا این است که اگر فرضاً از لحاظ فناوری و اختراع و ابتکار علمی و سیاسی و اقتصادی به درجه کشورهایی مثل ژاپن و آلمان برسیم، اینها همه ابزار رسیدن به آرامش است. ممکن است آسایش رفاه بیاورد اما معلوم نیست آرامش را هم به همراه داشته باشد. راه رسیدن جامعه اسلامی به آرامش حقیقی، سلوک عملی در مسیر زندگی اسلامی و حیات طیبه است که بر همه اصل عقلانیت (خردورزی)، اخلاق اسلامی و رعایت حقوق استوار شده است. اینها نیازهای امروز و فردای ماست و راز و رمز عدالت و پیشرفت در همین است. این فصل نوینی است که رهبر عزیزمان در این مقطع از زمان به موقع و بهنگام مطرح کرده اند.  
امید آنکه جدی گرفته شود و بدان اندیشیده شود و عمل گردد. انشاء ا…